

بانام خدا



بنیاد ایران شناسی
شعبه آذربایجان غربی

مجلس چهاردهم و بحران آذربایجان

محمد رضا محمد قلی زاد

ارومیه - بهار ۱۳۸۹ خورشیدی

حکیم سخن در زبان آفرین

به نام خداوند جان آفرین

صفحه

فرست

۳	چکیده
۴	مقدمه
۴	«پیشه وری» کیست؟
۷	انتخابات مجلس چهاردهم، شرکت «پیشه وری» و رد اعتبار نامه آن
۱۲	بحران آذربایجان، نقش عثمانی، شوروی، جمهوری آذربایجان
۲۱	بحران آذربایجان و واکنش مجلس چهاردهم
۲۳	نشست مسکو، طرح کمیسیون سه جانبه، واکنش مجلس
۲۸	کتابنامه

چکیده:

در دوره اشغال ایران حکومت یکساله «فرقه دمکرات آذربایجان» از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ ش تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ ش آذربایجان را در آستانه جدایی از ایران قرار داد رهبری این فرقه سید «جعفر پیشه وری» از نمایندگان مردم تبریز در مجلس چهاردهم شورای ملی بود که اعتبار نامه اش در ۲۳ تیر ماه ۱۳۲۳ ش رد شده بود آنچه در فرآیند رد اعتبار نامه او جای سخن دارد: عدم دفاع حزب توده از نامزد حزبی اش و مهمتر از آن تغییر رفتار بحث برانگیز خود «پیشه وری» پس از ورود به مجلس می باشد.

«پیشه وری» که همواره از مهره های کاری حزب کمونست و سازمان کمونیست بین الملل (کمینترن) به شمار می رفت از سوی رهبری حزب کمونیست آذربایجان شوروی در سال ۱۳۲۴ ش مأموریت یافت تا رهبری فرقه دمکرات را برای تجزیه آذربایجان بر عهده گیرد ایده تجزیه آذربایجان که از سال ۱۹۱۸م با اعلام موجودیت کشوری بهمین نام از سوی وابستگان نیروهای عثمانی در سرزمین های جنوب شرقی قفقاز (ازان و شروان) ایجاد شده بود این امکان را برای زمامداران شوروی فراهم ساخت تا از فرصت اشغال استانهای شمالی ایران در جنگ دوّم جهانی بهره برده و الحاق آذربایجان را به آذربایجان شوروی عملی سازند، اما همراهی نکردن مردم آذربایجان با فرقه دمکرات از سویی و سخت

شدن شرایط سیاسی بین المللی برای زمامداران کرملین از سوی دیگر باعث شد تا شورویها در رسیدن به اهداف شان ناکام مانند.

بازتاب رخدادهای آذربایجان در مجلس چهاردهم بجز بروز ایجاد صف بندیهای تازه نمایندگان در چگونگی برخورد با مسئله، باعث کنار رفتن دولت «صدر» و روی کار آمدن کابینه های «حکیمی» و «قوام» در شش ماه پایانی عمر مجلس چهاردهم گردید.

کلید واژگان: مجلس چهاردهم - آذربایجان - سید جعفر پیشه وری - فرقه دمکرات آذربایجان - حزب کمونیست شوروی - میر جعفر باقروف

مجلس چهاردهم و بحران آذربایجان

مقدمه:

پس از اشغال ایران در دوره جنگ جهانی دوّم، بی گمان مهم ترین رویدادی که یکپارچگی کشور را به چالش کشید روی کار آمدن «فرقه دمکرات آذربایجان» و حکومت یکساله آن از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ ش تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ ش در آذربایجان بود. رهبریت این فرقه را سید «جعفر پیشه وری» از نمایندگان مردم تبریز در مجلس چهاردهم عهده دار بود که اعتبارنامه اش رد شده بود.

این نوشته با نگاهی گذرا به زندگی «پیشه وری»، موضوع انتخابات مجلس چهاردهم و رد اعتبار نامه «پیشه وری» و نیز بحران آذربایجان و واکنش مجلس را دست مایه بررسی خود قرار داده است.

«پیشه وری» کیست؟

سید «جعفر» فرزند «جواد» معروف به «جواد زاده» در سال ۱۲۷۲ ش در روستای زاویه سادات (سیدلر زیوه سی) از توابع خلخال بدینا آمد در ده و یا دوازده سالگی و پس از مختصر تحصیلات مکتب خانه ای به همراه خانواده که دارایی اش را در یکی از آشوبهای محلی از دست داده بودند به باکو رفته و در آنجا سکونت گزیده ضمن فرآشی در مدرسه روستای بُلبُلّه واقع در شبه جزیره آبشرون به تحصیل خود ادامه داد، سپس در روستای خیردالان به کار تدریس نیز پرداخت. پس از مدتی وارد دارالمعلمین باکو شده و پس از به پایان رساندن دوره آنجا در مدرسه اتحاد ایرانیان باکو به تدریس زبانهای فارسی و ترکی و شرعیات پرداخت. (۱)

«جوادزاده» کار مطبوعاتی اش را پس از وقوع انقلاب ۱۹۱۷ م روسیه با نوشتن مقالاتی در روزنامه «آچیق سوز» (سخن بی پرده) ارگان «حزب مساوات باکو» به مدیریت «محمد امین رسولزاده» آغاز کرد و سپس در مدتی که عضویت حزب دمکرات ایران شعبه باکو را در سال ۱۹۱۷ م داشت به نوشتن مقالاتی در روزنامه «آذربایجان جزو لاینفک ایران» (منتشره بهمن ماه سال ۱۲۹۶ - فروردین ۱۲۹۷ ش) پرداخت. (۲) سپس به حزب بلشویکی عدالت (تأسیس شده در اواسط بهار ۱۲۹۶ ش برای کارگران ایرانی باکو) گرایش پیدا کرد و تبدیل به کمونیستی دو آتشه گردید، «جواد زاده» که از این پس باید او را «پیشه وری» بنامیم به عضویت کمیته مرکزی حزب درآمد و به سردبیری روزنامه «حریت» ارگان حزب عدالت (منتشره از ژوئن ۱۹۱۹ تا مه ۱۹۲۰ م) رسید. (۳)

این حزب با یورش ارتش سرخ به گیلان و افتادن حکومت گیلان به دست «میرزا کوچک خان» به ایران منتقل و نخستین کنگره اش را در انزلی در تیرماه ۱۲۹۹ ش / ژوئن ۱۹۲۰ م برگزار کرد و نام خود را به «حزب کمونیست ایران» تغییر داد.^۱ «پیشه وری» که از دبیران فعال برگزاری و سخنرانان این کنگره بود به همراه ۱۴ نفر دیگر به کمیته مرکزی حزب برگزیده شد. (۴)

حزب کمونیست ایران پس از تشکیل کنگره اش شروع به انتشار ارگان خود روزنامه «کمونیست ایران» در گیلان نمود این روزنامه توسط سید «جعفر جواد زاده» (پیشه وری)، «کامران آقازاده» و «نعمت بصیر» انتشار یافت. (۵) با اوج گیری اختلاف میان «میرزا کوچک خان» و کمونیستها و روی کار آمدن کابینه کودتایی «احسان اله خان دوستدار» که از ژوئیه تا ۲۰ اکتبر ۱۹۲۰ م / اوایل مرداد - ۲۸ مهر ۱۲۹۹ ش بر سر کار بود، «پیشه وری» کمیسر داخلی (وزیر کشور) این دولت بود. (۶)

همچنین با تشکیل کنگره خلقهای شرق در باکو از سوی حزب کمونیست شوروی (اواسط شهریور ۱۲۹۹ ش) «پیشه وری» به نمایندگی از کمونیستهای ایران در این کنگره حاضر شد و سخنرانی کرد.

اختلافات درون حزبی کمونیستها از سویی و فشار نیروهای دولتی از سویی دیگر تومار دولت سه ماهه افراطی «احسان اله خان» را در هم پیچید و دست اندرکاران آن و از جمله «پیشه وری» ناگزیر به باکو گریختند و سرانجام نیز جنبش جنگل با توافقات انگلیسیها و شورویها و خیانت کمونیستها از هم پاشید. پس از پایان کار جنگل به تصمیم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران مقیم باکو! «پیشه وری» و چند رفیق دیگرش برای انتقال مرکزیت حزب به تهران به ایران فرستاده شدند. وجود نامه ای در اواخر سال ۱۹۲۱ م / پاییز - زمستان ۱۳۰۰ ش که از باکو برای «پیشه وری» فرستاده شده بود نشانگر آن است که او در آن زمان دبیر مسئول تشکیلات تهران بوده است. (۷)

«پیشه وری» در این دوره ضمن سازماندهی اتحادیه های به اصطلاح کارگری! که ریاست آن را «سید محمد دهگان» به عهده داشت کار نویسندگی بیشتر سرمقاله های روزنامه «حقیقت» (معادل «پراودا» روسی) ارگان اتحادیه عمومی کارگران ایران (منتشر از اوایل دی ماه ۱۳۰۰ تا اوایل تیرماه ۱۳۰۱ ش) را انجام می داد. (۸) وی همچنین در کنگره سوم «کمینترن»^۲ که از ۱۲ خرداد تا ۲۱ تیر ماه ۱۳۰۰ ش در مسکو برگزار گردید شرکت و در یکی از نشستهای آن

^۱ - از تغییر نام حزب عدالت به حزب کمونیست ایران چنین دانسته می شود که: تأسیس این حزب با کارگزاری بلوشیکهای روسیه اساساً با هدف نفوذ به ایران و پیگیری اهداف آنها در ایران بوده است.

^۲ - کمینترن - اتحاد احزاب کمونیست کشورهای گوناگون جهان که در سال ۱۹۱۹ م تأسیس شد و تا سال ۱۹۴۳ م دایر بود. مؤسس آن لنین بود و نخستین کنگره آن از ۲ تا ۶ مارس ۱۹۱۹ م به رهبری لنین تشکیل شد. کمینترن از آغاز تشکیل خود تا پایان هفت کنگره ترتیب داد که همگی در مسکو برگزار شد. (لغت نامه دهخدا، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. تهران: ۱۳۷۳. ج ۱ ص ۱۶۴۰) کمینترن در اصل

گزارش وضعیت حزب کمونیست ایران را به کنگره ارائه داد. (۹) پس از توقیف «حقیقت» به نوشته «الموتی»: «پیشه وری» به مدت یکی دو سال به اصفهان رفته و بنای تشکیلات حزب کمونیست را پایه ریزی کرد. او در اصفهان ضمن کارهای حزبی به مترجمی کنسولگری شوروی مشغول بود. (۱۰)

«پیشه وری» سپس به باکو برگشته و مسئولیتهایی به او واگذار می‌گردد. در سال ۱۳۰۶ ش با تشکیل دومین کنگره حزب کمونیست ایران در شوروی و بر پایه مصوبات این کنگره برای سازماندهی دوباره فعالیتهای صنفی و سیاسی در ایران، «پیشه وری» نیز که دوباره به «دبیری کمیته مرکزی و مسئول تشکیلات حزب در تهران» برگزیده شده بود رهسپار ایران می‌گردد. وی پس از اقامت چندی در بابل احتمالاً در زمستان ۱۳۰۶ ش به تهران رسیده و تا اوایل ۱۳۰۸ ش مدیریت کتابفروشی فروردین را بر عهده می‌گیرد، آنگاه در اواخر تابستان همان سال به عنوان معلم به استخدام مدرسه شوروی در می‌آید. در پی شناسایی شبکه‌های کمونیستی در ایران در سال ۱۳۰۹ ش، او نیز مانند شمار دیگری از همکارانش دستگیر و پس از هشت سال بلاتکلیفی در اواخر ۱۳۱۸ ش محاکمه و به اتهام پذیرش مرام اشتراکی و تبلیغ آن به ده سال حبس مجرد و سه سال تأدیبی محکوم گردید. (۱۱)

در زندان قصر رابطه خوبی میان «پیشه وری» و دیگر کمونیستها برقرار نبود به نوشته «طبری»: «پیشه وری از جانب زندانیان کمونیست و مقدم بر همه اردشیر [آرداشس آواسیان] و [رضا] روستا مورد توهین و فشار قرار گرفت. درباره او با الفاظ توهین آمیز سخن می‌گفتند و او را حتی «میکروب» می‌خواندند. (۱۲)

ریشه این برخوردهای منفی را می‌توان بجز اختلافات همیشگی کمونیستها با یکدیگر، در خود برتری «پیشه وری» با توجه به پیشینه‌ی حزبی‌اش و تازه کار دانستن دیگران دانست.

پس از شهریور ۱۳۲۰ ش و رها شدن از زندان «پیشه وری» به باکو رفته و با مقامات حزب کمونیست آذربایجان شوروی دیدار می‌کند. (۱۳) در این دیدار احتمالاً درباره نقش «پیشه وری» در برنامه‌های مقامات حزبی شوروی در ایران سخن به میان آمده است.

«پیشه وری» از جمله هشتاد و چند نفری بود که در جلسه هیئت مؤسسان حزب توده که با کارگردانی شورویها و حضور نماینده آنها «حیدر علی اف» (رئیس جمهور درگذشته جمهوری آذربایجان که در آن زمان از اعضای اطلاعاتی سفارت شوروی در ایران بود) در ۱۵ مهر ۱۳۲۰ در منزل «سلیمان محسن (میرزا) اسکندری» تشکیل شد حضور داشت. (۱۴)

«پیشه وری» از اواخر خرداد سال ۱۳۲۲ ش در تهران شروع به انتشار روزنامه «آزیر» کرد و تاریخچه حزب عدالت (کمونیست) را در آن نوشت. انتشار آزیر تا اواسط ۱۳۲۴ ش ادامه یافت (۱۵) به احتمال بسیار انتشار آزیر با کمکهای مالی حزب کمونیست آذربایجان میسر گردیده بود و گرنه «پیشه وری» توان مالی آن را نداشت.

انتخابات مجلس چهاردهم، شرکت «پیشه وری» و رد اعتبار نامه آن:

فرمان انتخابات دوره چهاردهم مجلس در اول تیر ۱۳۲۲ شمسی صادر و انتخابات در نقاط گوناگون کشور از مرداد ماه آغاز گردید. پس از بیست سال، این نخستین باری بود که انتخابات در ایران با رأی مردم انجام می‌گرفت. انتخابات ایران از دوره پنجم زیر نظر دولت قرار گرفت و از دوره ششم به بعد نمایندگان مجلس شورای ملی به صورت انتصابی انتخاب می‌شدند. (۱۶)

سازمانی بود که برای ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای گوناگون و هدایت و راهبری آنها در راستای اهداف حزب کمونیست شوروی ایجاد شده بود. احزاب ایجاد شده از کمینترن کمکهای مالی دریافت می‌کردند.

باور عمومی بر آن بود که مجلس چهاردهم بنیانگذار ایران پس از جنگ دوم خواهد بود و کارهای این مجلس می تواند شالوده ای برای یک ایران آزاد، مستقل و توانا و دور از ستم و فساد بریزد با این امید و آرزو جنبشی در میان جامعه روشنفکری و میهن دوستان پدید آمد که از آن جمله می توان به گرد هم آمدن سیزده تن از مدیران روزنامه های آن زمان در جبهه ای موسوم به «آزادی»^۳ اشاره کرد. با همه ی امیدهایی که برای تشکیل مجلسی مردمی و کارآ نزد آزادیخواهان وجود داشت، تحقق این امید و آرزو در عمل با موانع سختی روبرو بود. از سویی دربار و دولت قرار داشتند که از هیچ کوششی و دخالتی برای راه یابی نمایندگان هوادار خود دریغ نمی کردند و از سویی دیگر نیروهای اشغالگر قرار داشتند که با بهره گیری از نفوذ سیاسی و نظامی خود خواهان برگزیده شدن هواداران خود بودند تا از این راه خواسته های استعماریشان را از مجرای قانونی پی گیری کنند.

به نوشته «کی استوان»: «انتخابات مجلس چهاردهم هنگامی شروع شد که ... «سهیلی» نخست وزیر و «تدین» وزیرکشور وقت بجای آنکه قانون اساسی را رعایت و بر طبق تمایل عمومی «انتخابات آزاد» را تأمین کنند در انتخابات دخالت نمودند و جز در پایتخت و چند محل دیگر که بواسطه مساعی مردم آزادیخواه و دستجات و احزاب^۴ انتخابات آنها تا حدی بدون مداخله دولت انجام شد در سایر حوزه های کشور این حق مسلم ملی با مداخلات غیر مشروع مقامات داخلی و خارجی پایمال گردید.» (۱۷)

با وجود حکومت نظامی در استانهای آشوب زده که دست دولت را برای مداخله بازتر می کرد، دولت از ابزار دیگری نیز بهره می برد و آن وزارت خانه تازه تاسیس خواربار بود که می توانست در انتخابات اعمال نفوذ کند، زیرا کسی نمی توانست بدون ارائه کارت جیره بندی اش رأی دهد. (۱۸) در کل، نمایندگان دولت در استانها (استانداران، فرمانداران و انجمنهای نظارت بر انتخابات) با توصیه های مستقیم «سهیلی» و «تدین» تا آنجا که توانستند در انتخابات دخالت کردند. این دخالتها سرانجام باعث شد تا نمایندگان مجلس چهاردهم پرونده های «تدین» و «سهیلی» را بدیوان کشور ارجاع نموده تا به اتهامات آنها رسیدگی کنند. (۱۹).

انگلیسیها و شورویها نیز که صفحات جنوبی و شمالی کشور را در اشغال داشتند همانگونه که گفته شد: با بهره گیری از نفوذ سیاسی و نظامی خود می کوشیدند تا افراد هوادار خود را به مجلس بفرستند. نویسنده «گزند روزگار» در رد ادعای «ریدر بولارد» سفیر انگلیس در تهران مبنی بر دخالت نداشتن انگلیسیها در جریان انتخابات مجلس می نویسد: «انگلیسیها در انتخابات نائین و کرمان، بوشهر و خوزستان و کرمانشاه و اصفهان به وسیله تدین وزیر کشور و مأموران کنسولگریها دخالت کردند و شخص ریدربولارد، تقی فداکار را که یار انگلیسیها و دل با روسها داشت از صندوق اصفهان بیرون آورد. محمد حسین میرزا جهانبانی مدیر کل انتخابات که عامل رسمی سفارت انگلیس بود بدون مشورت با «ترات» کاری انجام نمی داد. ترات [جاسوس برجسته] منشی امور شرقی

^۳ - روزنامه هایی که مدیران آن «جبهه آزادی» را تشکیل دادند عبارت بودند از: محیط، نجات، ایران باختر، آزادگان، آژیر (به مدیریت پیشه وری)، تجدید ایران، خورشید ایران، دماوند، رهبر، ستاره، صدای ایران و مردم. (درباره تشکیل و فروپاشی این جبهه بنگرید به: سیف پور فاطمی، نصراله. گزند روزگار، شیرازه تهران: ۱۳۷۹. ش ص ۲۸۱-۲۸۴)

^۴ - آبراهامیان درباره احزاب شرکت کننده در انتخابات مجلس چهاردهم چنین می نویسد: سفارت انگلیس در گزارشی شانزده حزب سیاسی را نام می برد که در انتخابات شرکت داشتند... همان منبع در پایان انتخابات گزارش داده که شانزده حزب سیاسی به چهل و دو حزب افزایش یافته است... بسیاری از این احزاب یا در دو سال بعدی ناپدید شدند و یا فعالیت خود را به منطقه خاصی محدود کردند اما شش حزب زیر در سالهای آتی همچنان فعال ماندند و کوشیدند سازمانی سراسری بوجود آورند: حزب توده، حزب همراهان، حزب ایران، حزب عدالت، حزب اتحاد ملی و حزب وطن. بنگرید به: آبراهامیان، یراوند. ایران بین دو انقلاب، از مشروطه تا انقلاب اسلامی ترجمه کاظم فیروزمند. حسن شمس آوری، محسن مدیر شانه چی، نشر مرکز تهران: ۱۳۸۰ ص ۱۶۸ - ۱۶۹

سفارت علناً در انتخابات عماد السلطنه از نایین دخالت کرده و «کلنل فلیچر» در کرمانشاه و «کلنل رابرت» در فریدن علناً و با کمال وقاحت در وکیل تراشی و دخالت در انتخابات شرکت داشتند. «(۲۰)

نفوذ انگلیسها در دولت به اندازه ای بود که وقتی درباره انتخابات نایین به «سهیلی» اعتراض شد در پاسخ گفت: «شما اعتراضتان را به مستر ترات بکنید و من و آقای تدین اختیاری نداریم.» (۲۱)

درباره دخالت شورویها نیز در انتخابات آبراهامیان می نویسد: «با شروع انتخابات، استاندار آذربایجان، سر لشکر مقدم، مالکان را در انجمن نظارت بر انتخابات متمرکز کرد، همه صندوق های رأی را بیرون از مناطق فقیر اطراف قرار داد و به شهربانی دستور داد حوزه های رأی گیری را در ساعت ۶ بعد از ظهر (ساعات تعطیل کارخانجات) ببندند. مقامات شوروی مدتی بعد، واکنش نشان دادند و مقدم را مجبور به کناره گیری کردند و کارگران را با کامیونهای ارتشی خود بر سر صندوقهای رأی بردند ... در شمارش نهائی، پیشه وری و یک کاندیدای توده ای دیگر در صدر فهرست ۹ نامزد منتخب بود.» (۲۲)

درباره نامزدی «پیشه وری» از تبریز گفتنی است: از سیر زندگی «پیشه وری» تا انتخابات مجلس چهاردهم (۱۳۲۲ش) که به همراه خواننده گرامی این نوشته انجام گرفت، این حقیقت رخ می نماید که: او تا آن زمان هیچگاه در تبریز نبوده است. پس از مهاجرت خانواده «پیشه وری» از خلخال به باکو در زمان کودکی، ما هیچگاه ردپایی از او در تبریز و آذربایجان نمی بینیم. «پیشه وری» خودش درباره نامزدی اش از تبریز چنین می نویسد: «امروز در اثر فشار اغلب رفقای نزدیک خود این وظیفه ملی را که حزب توده صلاح دیده است افتخار آن را به من بدهد به عهده گرفتم و می روم در آذربایجان ... خود را کاندیدا بکنم. این بزرگترین افتخار من است اگر حزب توده و رفقای آزادیخواه آذربایجان بتوانند تصمیم کمیته مرکزی حزب توده را عملی کرده مرا به مجلس بفرستند. من در خود آنقدر صمیمیت و ایمان سراغ دارم که بتوانم شهرت بلند آذربایجان را لکه دار نکنم ...» (۲۳)

خوب، بطور عادی چگونه کسی که نه زاینده شهری است و نه در آن زندگی کرده که مردم او را بشناسند به یکباره سر و کله اش پیدا می شود و در انتخابات، نماینده دوم از نه نماینده برگزیده می گردد. «پیشه وری» حتی دو سال دیگر که رهبر فرقه دمکرات آذربایجان گردید، در میان معاریف تبریز به عنوان مهاجرین از قفقازیه که در آنجا رشد و نمو یافته و تربیت شده شناخته می شد. (۲۴) در واقع «پیشه وری» نه با توجه به جایگاهش در میان مردم تبریز، بلکه با نفوذ شورویها و بیشتر با رأی مهاجرین قفقاز (که درباره آنها در سطور آینده خواهد آمد) توانست به مجلس راه یابد. درباره قرار گرفتن نام «پیشه وری» در فهرست حزب توده «اسکندری» در خاطراتش چنین می نویسد: «احتمالاً حزب توده، تحت فشار روسها «پیشه وری» را در فهرست اسامی نامزدهای خود گنجانده بود.» (۲۵)

سرانجام رقابت طولانی ۸۰۰ نامزد برای رسیدن به ۱۳۶ کرسی نمایندگی مجلس چهاردهم به پایان رسید و نتیجه نهایی نشان داد که تیر دولت در همه جا به هدف ننشسته است. ترکیب نمایندگان نماینگر آن بود که ۶۰ چهره تازه از جمله «پیشه وری» وارد مجلس شده اند و این شمار در مجلس ۱۲۶ نفری^۵ می توانست ترکیب سیاسی آن را بطور مؤثر تغییر دهد. (۲۶) مجلس چهاردهم در ششم اسفند ماه سال ۱۳۲۲ ش رسماً گشایش یافت و کار بررسی اعتبار نامه های نمایندگان آغاز گردید. (۲۷)

در جلسه مورخه ۱۲ تیر ماه ۱۳۲۳ ش اعتبار نامه حاج «زین العابدین رحیم زاده خویی» نماینده اول تبریز مطرح و پس از مخالفت «شریعت زاده» نماینده بابل به رأی گذاشته شد و در حالی که شماره موافقین و مخالفین در عدد ۴۸ یکسان بود رد شد. (۲۸) اعتبار نامه نماینده دوم تبریز یعنی «پیشه وری» نیز در نشست روز ۲۳ تیر ماه باز با مخالفت «شریعت زاده» به رأی گذاشته شد و آنهم به تصویب نرسید. (۲۹)

^۵ - مجلس چهاردهم ۱۳۶ کرسی داشت. اما از نمایندگان منتخب، اعتبار نامه پنج نفر رد شد، دو نفر پس از گشایش مجلس درگذشتند، دو نفر دیگر استعفا دادند، و یک نفر به دلیل همکاری با آلمانیها توسط انگلیسها زندانی شد. (آبراهامیان ص ۱۵۷)

درباره رد اعتبار نامه های نمایندگان اول و دوم تبریز «سیف پور فاطمی» چنین آورده است: «مخالفت با اعتبار نامه پیشه وری خیلی محرمانه شکل گرفت، چند نفر از متولیان مجلس از قبیل دکتر طاهری [رهبر اکثریت مجلس]، امیر نصرت اسکندری، ثقه الاسلامی، سرتیپ زاده وکلای تبریز امیر تیمور کلالی، علی اقبالی از خراسان، دشتی، جمال امامی و چند نفر دیگر دور هم جمع شدند و تصمیم گرفتند که بدون سرو صدا کار اعتبار نامه او را تمام بکنند. شریعت زاده مأمور اجرای این نقشه شد و برای آنکه به مجلس وصله مخالفت با شوروی نچسباند نام وکیل اول تبریز حاج رحیم خوبی را هم اضافه کرده و اعتبار نامه او هم رد شد.» (۳۰)

گفتنی است: از نوشته مرحوم «سیف پور فاطمی» (نماینده نجف آباد در مجلس چهاردهم) چنین بر می آید که رد اعتبار نامه «پیشه وری» و «رحیم زاده خوبی» در یک روز انجام شده، در صورتیکه همچنان که آورده شد اعتبار نامه «رحیم زاده خوبی» در ۱۲ تیر ماه و اعتبار نامه «پیشه وری» با ۱۱ روز فاصله در ۲۳ تیر ماه رد شده بود. همچنین آنچه را که وی درباره برابری آراء موافق و مخالف و نیز اعتراض دکتر «مصدق» به رد اعتبار نامه «پیشه وری» می آورد، مرحوم «حسین کی استوان» درباره اعتبار نامه حاج «رحیم زاده خوبی» آورده است. به نظر می رسد: مرحوم «فاطمی» که شاید پس از سالها اقدام به نگارش خاطرات خود نموده است جریان ایندو اعتبار نامه را با هم درآمیخته باشد. «پیشه وری» پس از رد اعتبار نامه اش در آذربایجان نوشت: «ما افتخار می کنیم که نمایندگان زور، پول و نیرنگ و تزویر ما را از خود ندانستند و بر علیه ماه مهره سیاه دادند ... شانزده هزار رأی مردم پاک و بی غل و غش تبریز را با پنجاه رأی مغرضانه از بین بردند... ما با نیروی توانای اتحاد عناصر آزادی خواه ملی و روزنامه های متین و میهن پرست کاخ ظلم و زور و استبداد و خیانت و دو رویی را برانداخته، جای آنها بیرق مشروطیت حقیقی و آزادی واقعی ایران را مستقر خواهیم نمود. ما بیدی نیستیم که از این باد ها بلرزیم...» (۳۱)

در بررسی ماجرای رد اعتبار نامه «پیشه وری» دو نکته شایسته ی درنگ می باشد: نخست اینکه: نمایندگان حزب توده در مجلس (فراکسیون توده) نه تنها دفاع مؤثری از «پیشه وری» نمودند بلکه گویا چند نفر از آنها در رأی گیری نیز شرکت نکردند. نویسنده «گزند روزگار» در این باره چنین می نویسد: «... موافقین [اعتبار نامه] و حتی خود پیشه وری معتقد بودند که حزب توده اقدام جدی برای تصویب اعتبار نامه پیشه وری نکرده و طبق گزارش روزنامه ها ایرج اسکندری و رحمانقلی خلعتبری از دادن رأی خودداری کردند.» (۳۲)

بی گمان بودن «پیشه وری» در مجلس یکنفر به شمار هشت نفره فراکسیون توده می افزود و توانایی چانه زنی آنها را در تعامل با شش فراکسیون دیگر بالا می برد، پس انگیزه حزب توده از این برخورد که به زیاتشان بود چه می توانست باشد؟

نکته دوم: تغییر رفتار خود «پیشه وری» پیش از رفتن به مجلس و پس از آن تا رد اعتبار نامه اش می باشد. سیف پور فاطمی در این باره چنین می نویسد: «پیشه وری وارد مجلس شد ولی با کمال تأسف یک مرتبه لحن سخن و گفتار و طرز عملش به کلی عوض شد. چون وکیل دوم تبریز بود با کمال بی اعتنایی حتی به نمایندگان حزب توده بدگویی می کرد... روز پنجم ورودش به مجلس در حالی که اعتبار نامه اش هنوز از شعبه بیرون نیامده بود نطق مفصلی علیه ارتجاع و دوره بیست ساله و وزراء و وکلای دوره رضاخانی کرده و همه دستگاه بیست ساله را جانی و خائن و دزد نامید... با وجود تذکر بعضی از آشنایان به پیشه وری که تا تصویب اعتبار نامه دست به عصا راه برود، از حمله و خشونت دست برداشت...» (۳۳)

بی گمان نخستین اندیشه ی هر نماینده ای که به مجلس راه یافته پذیرفته شدن اعتبار نامه می باشد. و تلاش می کند که در این باره گرفتاری پیدا نکند. با اینحال براستی چرا «پیشه وری» که هنوز اعتبار نامه اش به تصویب نرسیده به یکباره رفتار و خلق و خویش دگرگون می شود؟ تا جاییکه به نصایح و سفارشهای دوستانش هم توجهی نمی کند و آن چنان تندروی می کند که گویی می خواهد نمایندگان را وادار کند که حتماً اعتبار نامه اش را رد کنند! «سیف پور فاطمی»

^۱ - گروه های پارمانی (فراکسیون) مجلس چهارده عبارت بودند از: فراکسیونهای: اتحاد ملی، میهن، دموکرات، آزادی، مستقل، منفردین و توده (آبراهامیان ص ۱۷۹)

درباره بازتاب رفتار «پیشه وری» در مجلس می نویسد: «دکتر طاهری در اطلاق تنفس می گفت این آقای پیشه وری مانند گنجشکی است که بدون مقصد در داخل اطافی گیر کرده است مرتب خودش را به شیشه و در و دیوار می زند تا اینکه او را می گیرند و تکلیفش را روشن می کنند و یا آنکه خسته شده و با حال زار به گوشه ای می افتد و حلق خود و گوش ما را راحت می گذارد.» (۳۴)

انگیزه و یا شاید بهانه ی نمایندگان مخالف اعتبار نامه «پیشه وری» چگونگی برگزاری انتخابات در تبریز اعلام شده ولی بی گمان رفتار «پیشه وری» نیز در تشویق نمایندگان مخالف بی تأثیر نبوده است. پرسش نگارنده آنست: چگونه «پیشه وری» که سالیان سال با قلمش به زعم خود شرایط جهان و کشور را تحلیل می کرده و راه و چاه را به ملت و دولت نشان می داده، آیا پذیرفتنی است که خود او از تحلیل موضوعی به این سادگی درمانده باشد؟ و در جایی به این حساسی که می بایست برای تثبیت خود بکوشد برای کنار گذاشته شدنش تلاش کند؟ آیا رفتار او برآستی برخواسته از اراده خودش بوده و یا تصمیم دیگران؟

ناگفته نماند همین جناب «پیشه وری» تنها ۱۳ روز پس از ناکامی اش در مجلس با مرگ «رضا شاه» در پنجم مرداد ۱۳۲۳ش در ژوهانسبورگ پیام تسلیتی برای دربار نوشت. به باور طبری: «مسلماً این «عمل دیپلماتیک» بنا به دستور میر جعفر باقرف [رئیس حزب کمونیست جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان] بوده، برای آنکه جاده پیشرفت آینده را باز کند، ولی این اقدام توفانی ایجاد کرد. کنگره اول حزب توده که در همین ایام [۱۰ مرداد] اجلاس داشت در برابر این کار واکنش نشان داد و پیشه وری را از عضویت حزب توده اخراج کرد» (۳۵)

در جمع بندی آنچه که درباره رد اعتبار نامه «پیشه وری» آمد. با مروری بر گذشته او این گمان تقویت می گردد که: همچنانکه «پیشه وری» تا پیش از به زندان افتادنش همواره فرمانبر تصمیحات حزب کمونیست ایران (عدالت) که از باکو رهبری می شده، پس از اشغال ایران و رهایی از زندان نیز ایفاگر نقشهایی بوده است که از سوی رهبران شوروی بویژه «میر جعفر باقرف» به او پیشنهاد می شده. «پیشه وری» برای انجام مأموریتی مهم در آینده نخست می بایست در افکار عمومی مطرح و شناخته شود چرا که پس از آزادی از زندان جز همقطارانیش که با بیشتر آنها هم اختلاف داشت کسی او را نمی شناخت. بنابراین لازم بود با ورود به عرصه روزنامه نگاری که در آن چیرگی داشت جای پای در افکار عمومی پیدا کند، سپس در تبریز به کمک حزب توده نامزد انتخابات شود تا در آذربایجان نیز شناخته گردد و سپس با نفوذ و کمک نیروهای شوروی به مجلس رفته و با رفتارهای جنجالی، بیشتر برسر زبانها بیافتد و با رد اعتبار نامه اش چهره ای مظلوم از او ساخته شود تا سال دیگر که «فرقه دموکرات آذربایجان» تشکیل شد. انگیزه تشکیل فرقه را به حساب اخراج او از مجلس بگذارند. دکتر «عنایت اله رضا» در گفتگویی که نگارنده در ارومیه در سال ۱۳۸۰ با ایشان داشته (و متن گفتگو هم اینک در موسسه مطالعات تاریخ معاصر موجود می باشد) درباره رد اعتبار نامه «پیشه وری» در مجلس چهاردهم چنین گفته است که: «رد اعتبار نامه پیشه وری در مجلس نیاز شورویها در آن زمان بوده است.» پس بنابراین شاید بتوان چنین نتیجه گیری کرد که: نمایندگان مجلس چهاردهم با رد اعتبار نامه «پیشه وری» ناخواسته در تکمیل سناریوی چهره سازی و مظلوم نمایی شورویها از «پیشه وری» نقش ایفا نموده اند.

بحران آذربایجان، نقش عثمانی، شوروی، جمهوری آذربایجان:

وارونه ی باور بسیاری از پژوهشگران، که آغاز و پایان بحران آذربایجان را از ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ش که فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری «پیشه وری» اعلام موجودیت کرد تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ش که حکومت یکساله فرقه از هم پاشید می دانند. باید گفت: چالش و یا بحران آذربایجان برای ایران از زمانی آغاز شد که در سال ۱۹۱۸م / ۱۲۹۷ش در سرزمینهای

جنوب شرقی قفقاز (یعنی سرزمینهایی که در نوشته های مورخین و جغرافی نگاران اسلامی با نام «آران و شروان» شناخته می شد و تا بسته شدن پیمانهای ننگین «گلستان» و «ترکمانچای» بخشی از سرزمین ایران به شمار می آمد) **کشوری با نام دروغین و ساختگی «آذربایجان» از سوی حزب پان ترکریست «مساوات» قفقاز به رهبری «محمد امین رسولزاده» اعلام موجودیت کرد.** این اعلام استقلال به پشتوانه ترکان عثمانی هنگامی صورت گرفت که نیروهای عثمانی در نبود نیروهای روسی (که بخاطر انقلاب ۱۹۱۷م سازمان خود را از دست داده بودند) توانسته بودند بخشهای جنوبی قفقاز و آذربایجان را به اشغال خود درآورند. اشغال این دو سرزمین این امکان را به عثمانیها می داد که با بهره گیری از شرایط جنگ جهانی بتوانند اهداف «پان تورانیستی» شان را در رسیدن و تصرف سرزمینهای ترک نشین آسیای میانه که انگیزه اصلی عثمانیها برای ورود به جنگ جهانی نخست بود پی گیری کنند.

درباره انگیزه نامگذاری سرزمینهای بالای ارس به آذربایجان «واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد» در سال ۱۹۲۴م (شش سال پس از نامگذاری) و در پاسخ به پرسش یک دانشجوی باکوئی که در پایان یکی از سخنرانیهایش در دانشگاه باکو از او پرسیده بود: *هنگامی که از آذربایجان سخن به میان می آید. آذربایجان ایران در کرانه جنوبی رود ارس مورد توجه قرار می گیرد که مرکز آن تبریز است. آیا ما حق داریم که سرزمین خود را آذربایجان بنامیم؟ آیا سرزمین ما آذربایجان نام داشت یا اینکه باید آن را شروان بخوانیم؟»* چنین گفته است: «هیچگاه شیروان به آن مفهومی که تمام خطه ی جمهوری آذربایجان کنونی را در برگیرد نبوده است ... هرگاه لازم بود برای همه مناطقی که خاک کنونی جمهوری آذربایجان را شامل می شود نامی برگزینیم، بهتر می بود نام **آران** بر آن نهاده شود. نام آذربایجان از آن جهت برگزیده شد که پس از تأسیس جمهوری آذربایجان گمان می رفت که آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان یک واحد جغرافیایی را تشکیل دهند ...» (۳۶)

در واقع عثمانیها و وابستگان قفقازی شان با نامگذاری کشور تازه پدید به آذربایجان دو هدف را همزمان پی گیری می کردند نخست: تصرف آذربایجان وجداسازی آن از ایران به بهانه یکپارچه سازی دو آذربایجان! و دوم: از میان برداشتن سدّی بنام ارامنه که از سوی انگلیسیها پشتیبانی می شدند و جلودار آنها در ورود به قفقاز بودند. شکست آلمانها و همپیمانانش در جنگ، خواب عثمانی را در رسیدن به اهداف توسعه طلبانه اش آشفته ساخت و زندگی فرمانروایی «مساواتیها» نیز در سال ۱۹۲۰ م بسر آمد و نیروهای ارتش سرخ از راه رسیدند و همه سرزمین قفقاز ضمیمه شوروی گردید. نهال دروغینی که بنام آذربایجان در قفقاز بدست عوامل عثمانی کاشته شد، با آمدن شورویها نه تنها بریده نشد بلکه تئوری پردازان حزب کمونیست شوروی با تاریخ سازی نادرست و هدف دار درباره آذربایجان و آذربیها، به آبیاری این نهال پرداختند تا در زمانی مناسب میوه آن را که جداسازی آذربایجان از ایران و پیوست آن به شوروی بود بچینند. «احسان طبری» در این باره با آوردن جمله ای از «لنین» که در آن به «اشغال رسمی آذربایجان» اشاره شده است، چنین می نویسد: «سیاست شوروی در مورد آذربایجان، بمحض استقرار حکومت شورایی در آن سوی ارس، شروع شد. حزب همت، حزب عدالت، حزب سوسیال دمکرات (انجمنهای غیبی تبریز)، و نیز عناصری که در جنبش ملی شیخ محمد خیابانی رخنه کرده بودند، سیاست «کلاسیک» روسیه تزاری را در ساتر تازه، تعقیب می کردند و هدف آن جدا سازی آذربایجان از ایران و الحاق آن به آذربایجان شوروی، یعنی روسیه بود» (۳۷)

اشغال استانهای شمالی ایران از سوی ارتش سرخ در جنگ جهانی دوم فرصت مناسبی برای زمامداران شوروی فراهم می ساخت تا ایده ی یکپارچه سازی آذربایجان را به گونه ای کارساز دنبال کنند.

اسناد محرمانه دولتی شوروی منتشره در دهه پایانی قرن بیستم در باکو نشانگر آنند که حتی پیش از آغاز جنگ با آلمان هیتلری کارگزاران حزب کمونیست شوروی سرگرم زمینه سازی درباره آذربایجان ایران بوده اند. «میرجعفر باقروف» رهبر حزب کمونیست آذربایجان شوروی در مارس ۱۹۴۰ م / اسفند ۱۳۱۸ - فروردین ۱۳۱۹ ش در گزارشی ۳۵ صفحه ای

پس از شرح تمام جنبه های زندگی مردم آذربایجان به «استالین» می نویسد: «حکومت شاهنشاهی ایران با آگاهی از تمایل خلق آذربایجان برای پیوستن به آذربایجان شوروی [!!!]، هر روز بر شدت فشارهای پلیس می افزاید.» (۳۸)

بر پایه همین اسناد، با ورود ارتش سرخ به صفحات شمالی ایران در نخستین روزهای ماه سپتامبر ۱۹۴۱م (آغاز دهه دوم شهریور ۱۳۲۰ ش) «باقروف» از سوی «استالین» برای گفتگو درباره آذربایجان به مسکو فراخوانده می شود. در این گفتگو قرار شد: از آذربایجان شوروی گروههایی مرکب از: اعضای حزب کمونیست، ارگانهای دولتی، کارشناسان حقوقی - امنیتی، تبلیغاتی و اقتصادی (جمعاً به شمار ۳۸۱۶ نفر که بیشتر سازماندهی شده بودند) به رهبری «عزیز علی اف محمد کریم اوغلی» دبیر سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی در نیمه دوم سپتامبر به آذربایجان اعزام و در تبریز کار خود را آغاز کنند. (۳۹)

«باقروف» در یکی از دیدارهایش با گروه اعزامی به آذربایجان که در پانزدهم سپتامبر ۱۹۴۱م / ۲۴ شهریور ۱۳۲۰ ش انجام گرفت گفت: «مسئله ای که من در اینجا باید با شما در میان بگذارم این است که تا وقتی که استقرار ارتش سرخ در خاک آذربایجان جنوبی [ایران] ادامه داشته باشد ما نمی توانیم ساکت بنشینیم و ببینیم در حالی که صدها نفر از گرسنگی هلاک می شوند. اگر در رگهای ما یک قطره خون آذربایجانی جریان دارد دیر یا زود آذربایجانی های مقیم آنجا را با برادران جدا مانده عزیزشان یعنی خلق آذربایجان شوروی پیوند دهیم ... برای این کار نیرو و توانایی لازم را داریم»

«باقروف» در دیداری دیگر با یادآوری رهنمودهای مسکو مبنی بر پنهان ماندن فعالیتهای گروه از چشم دولت ایران و انگلیسیها تأکید می کند: «... شما برای امر بسیار پر اهمیتی به آنجا فرستاده می شوید ... شما با انجام این وظیفه شریف آرزوی صدها ساله ی برادران از هم جدا شده را برآورده می کنید.» (۴۰) از سخنان «باقروف» به روشنی می توان هدف از فرستادن گروه زیر رهبری «عزیز علی اف» را دریافت. آنها وظیفه داشتند با تبلیغات به سود شوروی و انجام کارهای به اصطلاح بشر دوستانه و ... زمینه را برای مراحل بعدی کار آماده کنند. با اینحال لو رفتن فعالیتهای این گروه نزد دولت ایران و انگلیسیها از سویی، و شرایط بحرانی جنگ برای شوروی در آن مقطع زمانی از سوی دیگر رهبران کرملین را وادار کرد پس از گذشت شش ماه از فعالیت گروه «علی اف» در مارس ۱۹۴۲م آنها را به شوروی فرا خوانند. (۴۱)

با چرخش جنگ از سال ۱۹۴۴م / ۳-۱۳۲۲ش به سود شوروی با بیرون راندن نیروهای آلمانی و نزدیک شدن ارتش سرخ به مرزهای اروپای غربی، بار دیگر سیاست سلطه جویانه آن کشور در ایران قوت گرفت. در این هنگام آنها دو هدف را هم زمان پی گیری می کردند. الف) گرفتن امتیاز نفت شمال ب) تجزیه آذربایجان از ایران

بررسی موضوع درخواست امتیاز بهره برداری از نفت استانهای شمالی کشور توسط شوروی و رویدادهای در پیوند با آن همچون: گفتگوهای پنهانی دولت «ساعد مراغه ای» با شرکتهای نفت انگلیسی و آمریکایی (شل، سینکلر اوایل و استاندارد واکيوم) درباره نفت نواحی شرقی و جنوب شرقی ایران، - آشکار شدن گفتگوها و طرح آن در نشست مورخه ۱۹ مرداد ۱۳۲۳ ش مجلس چهاردهم و مخالفت نمایندگان با آن - آمدن هیئت اقتصادی شوروی به سرپرستی «سرگئی کافتارادزه» معاون وزیر خارجه شوروی در ۲۴ شهریور ۱۳۲۳ ش به تهران و ارائه پیشنهاد رسمی شوروی به ایران - پاسخ منفی «ساعد» به درخواست شوروی - موضع گیری حزب توده و روزنامه های وابسته به شوروی از جمله آژیر (به مدیریت پیشه وری) در پشتیبانی از درخواست شورویها علیه «ساعد» - راه اندازی راه پیمایی با پشتیبانی نیروهای نظامی شوروی در تهران و برخی از شهرستانها علیه «ساعد» - استعفای «ساعد» از نخست وزیری زیر فشار حزب توده و شورویها و روی کار آمدن دولت «بیات» - تصویب تاریخی طرح ۴ ماده ای دکتر «مصدق» در نشست یازدهم آذر ماه مجلس که به موجب آن هیچ نخست وزیر و وزیری مجاز نبود با هیچ دولت و شرکتی درباره امتیاز نفت گفتگو کند - حمله قلمی «پیشه وری» به دکتر «مصدق» در آژیر - نا امیدی هیئت «کافتارادزه» پس از مصوبه مجلس و ترک تهران در ۱۷ آذر ماه ۱۳۲۳ش،

خود دست مایه ی یک و یا چند نوشتار پژوهشی است که مجال پرداخت گسترده به آن در این نوشتار محدود وجود ندارد، اما جا دارد نکته ای یاد آوری گردد و آن اینکه: مصوبه مورخه یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ش در ممنوعیت دادن امتیاز نفت به دولتهای دیگر را می بایست یکی از درخشانترین مصوبه ها و کارنامه مجلس چهاردهم دانست چرا که این مصوبه، راه را برای رسیدن به استقلال نفتی کشور هموار نمود و سیاست موازنه منفی را در مناسبات نفتی با دیگر کشورها و ندادن باج به بیگانگان استوار ساخت.

و اما درباره آذربایجان، اسناد نشانگر آنند که: در ششم مارس ۱۹۴۴ م / ۱۵ اسفند ماه ۱۳۲۲ش شورای کمیساریای اتحاد شوروی به ریاست «مولوتوف» وزیر امور خارجه تشکیل جلسه داده و تصمیماتی گرفته شد، از آن جمله: چاپ نشریه [«وطن یولوندا»]^۷ به زبان آذربایجانی توسط ارتش سرخ سه بار در هفته و پخش آن میان مردم آذربایجان - تأسیس چاپخانه در تبریز - تأسیس دبستانی ده کلاسه و آموزش به زبان آذربایجانی در تبریز با آموزگاران که از باکو آورده می شدند - اجرای برنامه تئاتر و کنسرت موسیقی توسط هنرمندان آذربایجان شوروی - تأسیس کارگاه بافندگی جوراب کشفاب در تبریز. برای اجرای این تصمیمات کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی بلادرنگ دست به کار شد. (۴۲)

در ۱۳ فوریه ۱۹۴۵ م / ۲۴ بهمن ۱۳۲۳ ش «حسن حسن اوف» که با مأموریت ویژه ای برای رهبری امور سیاسی به ایران آمده بود، در پایان گزارش ۶۷ صفحه ای خود را برای «باقروف» چنین می نویسد: ... باید به مأموران ما که در ایران کار می کنند به طور روشن و دقیق تفهیم شود که ما برای رهایی مردم آذربایجان از ظلم و ستمی که طی قرون از فارسها کشیده اند و می کشند به آنها کمک خواهیم کرد... مأمورین آذربایجان شوروی باید ایده آزادی خلق آذربایجان را مطرح کنند... آزادی خلق آذربایجان در ایران باید با قلع و قمع آلمانی هیتلری همزمان شود... و بایستی متفقیین را در برابر کار انجام شده قرار دهیم... برای به ثمر رساندن نیات خلق [اهداف حضرات] در آذربایجان ایران اشخاص با آمادگی کامل، هم در حزب توده و هم اتحادیه کارگری وجود دارند ولی تعدادشان کم است، از این رو ضروری است، آذربایجانی هایی مانند میر جعفر پیشه وری از تهران به تبریز آورده شود. در لحظات ضروری باید چند مأمور برای رهبری از آذربایجان شوروی به اینجا فرستاد...» (۴۳)

در اوایل ماه ژوئیه ۱۹۴۵ م / اوتیر - مرداد ۱۳۲۴ ش «میرجعفر باقروف» به مسکو احضار شد و در ششم همین ماه دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی قرار محرمانه ای با نام «تدابیر لازم در مورد ساماندهی جنبش های جدایی خواهانه در آذربایجان ایران و سایر شهرهای شمال ایران» صادر کرد. برای رهبری جنبشی جدایی خواهانه در آذربایجان تشکیل «فرقه دمکرات آذربایجان» پیش بینی شده بود. با تشکیل فرقه دمکرات می بایست کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان ایران بطور اساسی دگرگون می شد و از تمام طبقات مردم، کسانی که طرفدار جدایی آذربایجان [!!] بودند به فرقه می پیوستند. در بند سوم قرار دفتر سیاسی، در کردستان نیز سازماندهی جنبش جدایی خواهانه و برقراری خود مختاری پیش بینی شده بود. در این قرار همچنین پیش بینی شده بود که: گروههای مسلح از جدایی خواهان و طرفداران شوروی تشکیل گردد. برای رهبر جنبش جدایی خواهانه آذربایجان می بایست به فوریت یک گروه در تبریز تشکیل می شد که در فعالیت خود با سرکنسول شوروی در ارتباط باشد رهبری عالی این گروه به عهده «میرجعفر باقروف» و «یعقوب اف» گذاشته شد. (۴۴)

در اجرای قرار دفتر سیاسی به دستور «باقروف» «عبدالصمد کامبخش» عضو کمیته مرکزی حزب توده و نماینده مجلس شورای ملی، «صادق پادگان» مسئول کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان، «شبستری» و «سید «جعفر پیشه وری»

^۷ - نیروهای ارتش سرخ در مناطق غیر ترکی زبان روزنامه «دوست ایران» را منتشر می کردند ولی در آذربایجان انتشار روزنامه «وطن یولوندا» (در راه وطن) این شبهه را پدید می آورد که ناشرین آن راه رسیدن به کدام «وطن» را به خوانندگانانش القاء می کنند.

مدیر روزنامه آژیر را مخفیانه به باکو آوردند، در گفتگوهای باکو سید «جعفر پیشه وری» به رهبری فرقه دمکرات برگزیده شد. «باقروف» سپس در گزارشی به «استالین» نوشت: «پس از گفتگو با آنها میر جعفر پیشه وری که در محافل دمکراتیک صاحب نفوذ است و مدیریت روزنامه آژیر را به عهده دارد برای رهبری فرقه دمکرات در نظر گرفته شد.» باقروف در گزارشهایی که برای «مولوتف»، «بریا» و «مالنکف» فرستاد نوشت: «پیشه وری در آذربایجان ایران بدنیاً آمد. عضو پیشین حزب کمونیست ایران است. در آذربایجان شوروی مسئولیتهایی در حزب و شوراها داشته است در سال ۱۹۲۷ م (۱۳۰۷ - ۱۳۰۶ ش) از سوی کمیتز به ایران فرستاده شد. ده سال در زندان «رضا شاه» زندانی بود و با ورود ارتش سرخ از زندان آزاد شده است. دو برادر او ساکن شوروی هستند که یکی از آنها افسر پزشکی در ارتش سرخ است.» (۴۵)

در روزهای پایانی ماه اوت ۱۹۴۵ م / ۵ - ۱۰ مرداد ۱۳۲۴ ش کارهای مقدماتی برای اعلام موجودیت فرقه دمکرات به پایان رسید. اسامی کسانی که قرار بود اعلامیه بروی تشکیلات فرقه به صدارت «پیشه وری» را امضاء کنند معین شده بود. پیش نویس این اعلامیه به تصویب مقامهای رهبری باکو رسید و نسخه ای از آن به مسکو فرستاده شد.

پس از تأیید نهایی «استالین» بیانیه اعلام موجودیت فرقه دمکرات به تبریز فرستاده شد و سرانجام صبح روز سوم سپتامبر ۱۹۴۵ م / ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ ش هنگامی که اهالی آذربایجان از خواب برخاستند اعلامیه هایی را به زبان ترکی دیدند که به دیوارها چسبانده شده بود. این اعلامیه از تأسیس «فرقه دمکرات آذربایجان» خبر می داد و هدفهای فرقه در آن تشریح شده بود. آزادی آذربایجان از زیرستم حکومت تهران [خودمختاری] و تحصیل به زبان ترکی و انجام نامه نگاریهای اداری به همین زبان در ادارات از مفاد مهم اعلامیه بود. (۴۶)

آخر سپتامبر ۱۹۴۵ م / ۸ مهر ۱۳۲۴ ش برای بررسی روند کارها در آذربایجان ایران «باقروف» به مسکو فراخوانده شد. در آنجا در نشست با شرکت «مولوتف»، «بریا» و «مالنکوف»، یک بار دیگر برنامه و اساسنامه فرقه دمکرات مورد بررسی قرار گرفت و اصلاحاتی در آن به عمل آمد... «باقروف» بلادرنگ پس از بازگشت به باکو اصلاحات مورد نظر در اساسنامه و برنامه های تکمیلی را به تبریز اطلاع داد. در اول اکتبر / ۹ مهر ۱۳۲۴ ش از محل اعتبارات آذربایجان مبلغ ۴۰۰/۰۰۰ ریال به «حسن اف» و «ابراهیم اف»^۸ پرداخت شد. ۲۰ روز بعد از آن نیز مبلغ ۴۰۰/۰۰۰ ریال دیگر به «کریم اف» معاون کمیسر امنیت ملی پرداخت شد.

با رسیدن اساسنامه فرقه به تبریز در دوم اکتبر ۱۹۴۵ م / ۱۰ مهر ۱۳۲۴ ش نخستین کنگره مؤسسان فرقه دمکرات آذربایجان در تبریز آغاز بکار کرد و در عرض سه روز برنامه ها و اساسنامه فرقه تصویب و رؤسای ارگان های آن برگزیده شدند. (۴۷)

در اجرای مصوبه ۸ اکتبر ۱۹۴۵ م / ۱۶ مهر ۱۳۲۴ ش شورای عالی کمیساریای اتحاد شوروی ۸۰ نفر از اعضای عملیات «چکیست ها» که دوره های ویژه ای دیده بودند به آذربایجان ایران فرستاده شده و آن ها نیز بی درنگ دست به اقدامات تروریستی زدند آنها پس از کشتن کسانی چون: «انقلاب» و «انصاری» در میانه، «خیریه» در زنجان، «راهنما» مالک روستای نقدوز و «احمد آقا اله یار» اقدام به تشکیل گروههای نظامی از افراد محلی و ۳۰ گروه با ۳۰۰۰ نفر عضو نمودند. به گروههای نظامی فرقه دمکرات از سلاحهای معمول آن زمان در ایران یعنی پنج هزار قبضه برنو، ۵۰۰ قبضه رولور، ۳۰۰ قبضه سلاح خودکار و مسلسل به آنان داده شد. در ماه نوامبر / آبان - آذر نیز ۱۱۵۰۰ قبضه تفنگ، ۱۱۵۰۰ قبضه رولور، ۴۰۰ قبضه سلاح خودکار و مسلسل، ۲۰۰ عدد نارنجک دستی ۲/۵ میلیون فشنگ افزون بر ارقام پیشین به ایران [آذربایجان] فرستاده شد. (۴۸)

^۸ - «حسن حسن اف»، «میرزا ابراهیم اف» و ژنرال «آتاکشیف»، گماردگان «باقروف» در تبریز برای هدایت فرقه بودند

گفتنی است: کسانی که از سوی شورویها به عنوان گروههای محلی سازماندهی و مسلح شدند و در دوره فرقه با نام «فدایی» از آنها یاد شده است. مهاجرانی بودند که در سالهای پیش از آغاز جنگ، از شوروی به ایران رانده شده بودند. این مهاجرین که شمار آنها نزدیک به پنجاه هزار نفر می رسید بیشتر در شهرهای آذربایجان ساکن شدند و در سالهای آتی در تحولات آذربایجان و از آن جمله برپایی فرقه دمکرات و تشکیل گروههای مسلح پارتیزانی نقش بنیادین ایفا نمودند. از ۱۹ الی ۲۹ آبان ماه در شهرهای آذربایجان از سوی فرقه دمکرات راهپیماییی ترتیب داده شد، عمده ترین شعار راه پیمایان تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی بود، در پایان این راهپیماییها راه پیمایان اقدام به انتخاب اعضای هیئت هایی که بتوانند نمایندگی آن را در مجمعی که قرار بود به همان نزدیکی ها در تبریز برگزار شود وادار می شدند. در بیستم نوامبر ۱۹۴۵ م ۲۹/ آبان ۱۳۲۴ ش ۷۲۴ نفر از نمایندگان در تبریز گرد آورده شدند. در پایان روز دوم گردهمایی عنوان مجمع قانون اساسی آذربایجان به آن داده شد. (۴۹)

در ۲۳ نوامبر / ۲ آذر هیئت ملی به دستور «باقروف» فرمان انتخابات مجلس ملی آذربایجان را صادر کرد. این انتخابات در پنج روز از ۲۳ تا ۲۷ نوامبر / ۲ تا ۶ آذر باید پایان می یافت... تا آغاز انتخابات «فداییها» که اینک «پارتیزان» نامیده می شدند با توافق و یاری شوروی پیروزیهای بسیاری بدست آورده بودند، در ۱۷ نوامبر / ۲۶ آبان «نمین» و در ۲۳ نوامبر / ۲ آذر «زنجان» و در ۲۶ و ۲۷ نوامبر / ۵ و ۶ آذر «گرمی»، «آستارا» و «بیله سوار» از نیروهای دولتی و ژاندارمری و پلیس پاکسازی شدند و تمام تبریز در کنترل فرقه دمکرات درآمد. (۵۰)

با به پایان رسیدن انتخابات مجلس ملی اکنون تنها اجازه مسکو برای گشایش مجلس ملی باقی مانده بود. «باقروف» در ۲ دسامبر / ۱۱ آذرماه نامه ای به «استالین»، «مولوتوف»، «بریا» و «مالنکف» نوشت. در این نامه آمده است: ... کمیته مرکزی فرقه دمکرات و مجمع ملی تصمیم گرفتند به «پیشه وری» دستور تشکیل دولت را صادر کنند. این کابینه باید از ده نفر وزیر تشکیل می شد و استاندار نیز به پست وزارت تغییر می یافت... سرانجام طی تلگرافی از مسکو با امضاء «مولوتوف» در ۵ دسامبر اجازه گشایش مجلس داده شد و با برنامه های پیشنهادی فرقه در روز گشایش مجلس: ۱- انتخاب رئیس و قائم مقامها ۲- تأیید ترکیب هیأت دولت ۳- تشکیل کمیته های دائمی در مجلس ۴- رسیدگی و تأیید برنامه های دولت موافقت گردید. (۵۱) و بدین ترتیب در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ ش مجلس ملی با حضور ۷۵ نفر نماینده حاضر از ۱۰۱ نفر نماینده رسماً گشایش یافت و «پیشه وری» را به عنوان نخست وزیر برگزیده و به هیئت دولت او رأی اعتماد داد. در ۲۳ دسامبر / ۲ دی «پیشه وری»، «شبیستری»، «پادگان»، «دکتر جاوید» و «بی ریا» نامه ای به «باقروف» نوشتند و در آن ضمن ارائه گزارش کارهای انجام یافته رسماً درخواست استقلال از ایران و الحاق به شوروی را نمودند. در این نامه آمده است: «... اعلامیه آتلانتیک ... به ملت آذربایجان حق تعیین سرنوشت و استقلال را داده است. بنابراین ضمن تشکیل دولت از شما درخواست می کنیم که در این شرایط برای عملی کردن آرزوهای باطنی این ملت هرچه زودتر برای یکی شدن دو جمهوری برادر اقدام کنید. برای این منظور ما عقیده داریم مرزهای ما از شرق و غرب باید از بندر انزلی و محدوده رشت، منجیل، قزوین، همدان، کرمانشاه تا عراق باشد.» (۵۲)

در ۱۶ ژانویه / ۲۶ دی ماه ۱۳۲۵ «پیشه وری»، «شبیستری»، «پادگان»، «بی ریا» و «جاوید» سندی را با عنوان «درخواستهای مردم آذربایجان» در ۱۲ بند خطاب به «باقروف» امضاء کردند. در بخشی از این سند آمده است: «... عدم توجه به پاسخگویی به خواسته های قانونی از طرف دولت مرکزی ایران و تکرار دائم این فکر بی اساس که آذربایجان بخش جدا ناپذیر ایران است... ما مجبوریم از نظر خودمختاری آذربایجان به سوی دست یابی به استقلال واقعی و کامل حرکت کنیم. این بدان معنی است که ما باید کاملاً از ایران جدا شده و دولتی مستقل مبنی بر دمکراسی تحت عنوان «جمهوری دمکراتیک ملی آذربایجان» به وجود آوریم.» (۵۳)

گفتنی است: شورویها با روی کار آوردن فرقه دمکرات و قطع دست دولت از آذربایجان، مرحله نخست تجزیه آذربایجان را به پایان برده بودند و اما برای تکمیل مرحله نخست و تجزیه قطعی آذربایجان دو نظریه وجود داشت: ۱-

نظریه «پیشه وری» و کمیته مرکزی فرقه دمکرات که «باقروف» نیز از آنها پشتیبانی می کرد. ۲- نظریه کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی

طرفداران نظریه نخست برآن بودند که تا مهلت خروج نیروهای شوروی از ایران در نیمه اسفند ۱۳۲۴ ش به سرنیامده به پشتوانه آنها تجزیه آذربایجان را قطعی کنند. چرا که با بیرون رفتن ارتش سرخ تضمینی برای پایداری دولت خودمختار وجود نداشت.

و اما کارگزاران کرملین نمی خواستند کاری کنند که انگشت اتهام به سوی آنان نشانه رود. آنها با رعایت اصل پنهان کاری تا آنجائیکه می توانستند کوشیدند روند کارها را به گونه ای پیش ببرند تا رویدادهای آذربایجان در چشم جهانیان دمکراتیک و برآمده از اراده خود آذربایجانیان جلوه نماید. آنها پس از تبلیغات بسیار گسترده ای که برای ایجاد به اصطلاح «خود شناسی ملی»! آذربایجانیان انجام دادند. با به قدرت رسانیدن فرقه دمکرات و پشتیبانی همه جانبه از آن برای انجام اصلاحات و تحقق شعارهایش، می خواستند چشم انداز موفقی از حاکمیت به اصطلاح ملی را برای مردم آذربایجان ترسیم نموده تا اعتماد و همراهی آنان را به این حکومت جلب نمایند، سپس با متهم کردن حکومت مرکزی به سرکوب خواسته های مردم و حکومت خود مختار، زمینه خیزش همگانی و یا به گفته آنان «عصیان خلق» را برای بدست گرفتن حاکمیت ملی با تشکیل کشوری جدا از ایران فراهم نمایند. (۵۴)

شورویها برای استوار ساختن پایه های حکومت فرقه دمکرات از هیچ کار و یا یاری فروگذاری نکردند. آنها حتی ارتش خود را با همه فشار بین المللی که بر سر آنها سنگینی می کرد. دو ماه دیرتر از زمان مقرر از آذربایجان بیرون بردند. اما با همه تدابیری که اندیشیدند و بکار بستند نتوانستند فرقه دمکرات را در قلوب مردم آذربایجان جای گیر کنند. «آیت اله مجتهدی» از روحانیون بزرگ تبریز در این باره در یادداشت روز ۲۱ اردیبهشت خود چنین می نویسد: «امروز پنج ماه از تأسیس حکومت ملی آذربایجان می گذرد. من نمی دانم که حکومت در اقدامات خود موفق شده است یا نه، اساس با دوامی گذاشته شده است یا نه، ولی این قدر می دانم که در قلوب اهالی جاگیر نشده است و این حکومت قبول عامه ندارد. سهل است که منظور هم هست. گذشته از منفوریت حکومت فعلی، عامه مردم آن را قابل دوام نمی دانند و مثل یک حادثه ناگوار موقتی تلقی می نمایند...» (۵۵).

ناکامی فرقه در بدست آوردن اعتماد مردم که می توانست در روزهای سخت تکیه گاهش قرار گیرد از سویی، و وادار شدن شوروی به خارج ساختن نیروهایش از آذربایجان از سویی دیگر، نه تنها انجام مرحله دوم جداسازی از ایران را منتفی ساخت بلکه عملاً از نیمه اردیبهشت ۱۳۲۵ ش که آخرین واحدهای ارتش سرخ از آذربایجان بیرون رفتند شمارش معکوس برای فروپاشی حکومت فرقه آغاز و در ۲۱ آذر همانسال به پایان رسید. باشکست فرقه دمکرات «پیشه وری» به همراه رهبران فرقه و هزاران تن از اندامهای آن که بیشترشان همان مهاجران قفقازی بودند به آذربایجان شوروی گریختند پس از بازگشت به شوروی فرقه دمکرات بار دیگر سازماندهی گردید و حتی مرگ مشکوک «پیشه وری» (در ۲۰ تیر ۱۳۲۶ ش) نیز وقفه ای در آن ایجاد نکرد. انتشار روزنامه «آذربایجان» ارگان فرقه و پخش برنامه های رادیو فرقه در باکو و.. از سر گرفته شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی شماری از عوامل فرقه دمکرات توانستند به کشور بازگردند و با همکاری هواداران فرقه فعالیت های تبلیغی خود را از سر گیرند. (۵۶)

با فرو پاشی شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان در ۱۹۹۱ م نه تنها پی گیری ایده یکپارچگی آذربایجان کنار گذاشته نشد بلکه در فرآیند هویت یابی با اشتباهی بیشتر از سوی دستگاههای سیاسی، تبلیغی و رسانه ای و آموزشی آن کشور دنبال می شود که در این رابطه می توان به برگزاری کنگره آذربایجان جهان، چاپ نقشه های به اصطلاح «آذربایجان واحد» از دربند تا همدان، مطالب چاپ شده در کتب درسی، برگزاری همایش های هدفدار، پشتیبانی از عناصر

پان آذری و ادعاهای هر از گاه برخی از نمایندگان و دولتمردان آن کشور اشاره کرد. « نصیب نصیب زاده » سفیر اسبق جمهوری آذربایجان در ایران در مقاله ی « مسئله آذربایجان در ایران: یک مسئله اساسی برای ایران » می نویسد: «ظهور ناگهانی یک دولت مستقل آذربایجانی در شمال مسائل فراوانی را برای رهبری ایران موجب شده است. بیش از هر چیز صرف وجود جمهوری آذربایجان تأثیر و نفوذ چشم گیری بر نهضت ملی آذربایجان برجای گذاشته است.»^(۵۷)

وچنین می نماید که: تا زمانی که نام نامشروع آذربایجان بر همسایه شمالی باقی باشد همواره زمینه ایجاد چالشی با نام آذربایجان برای ایران وجود خواهد داشت ،

در پایان این بخش با توجه به اسنادی که پیشکش خواننده گرامی سطور گردید دو نکته شایسته یادآوری و نتیجه گیری می باشد.

۱- برخی منابع و نوشته ها پیداش فرقه دمکرات آذربایجان را نتیجه ی بی توجهی دولت مرکزی و ستم مأموران آن به آذربایجانیها دانسته و پیدایش این فرقه را در اصل عصیان مردم آذربایجان برای گرفتن حقوق از دست رفته شان معرفی کرده اند. و یا برخی دیگر از نوشته ها ناکامی «پیشه وری» در مجلس را انگیزه ی او برای سازماندهی فرقه دمکرات دانسته اند. در برابر این نوشته ها باید گفت: هرچند نمی توان برخی ستمها و تعدیات مأموران دولتی و امنیتی را در آذربایجان و البته در دیگر استانهای کشور نادیده گرفت. ولی هیچکدام از آنها علت موجد فرقه دمکرات نبوده اند. راه اندازی این فرقه تنها و تنها با خواست و اراده و برنامه ریزی رهبران حزب کمونیست شوروی و بویژه «میر جعفر باقروف» برای تجزیه آذربایجان از ایران انجام گرفته بود. «پیشه وری» هم تنها، مهره ای بود که در راستای اجرای این سیاست به کار گرفته شد. وگرنه او، نه در برپا کردن فرقه و نه در برچیدن آن اراده ای نداشته است.^۹

۲- برخی پژوهشگران رخدادهای آذربایجان را نتیجه ناکامی شوروی در گرفتن امتیاز نفت شمال و اهرم فشاری برای گرفتن این امتیاز از ایران می دانند. در این باره نیز باید گفت: آنچه از اسناد منتشره بر می آید اینست که: تجزیه آذربایجان و امتیاز نفت شمال دو هدف جداگانه ای بودند که رهبران شوروی آنها را پی گیری می کردند. هرچند در مقطعی از زمان وادار شده باشند که از یکی به سود دیگری چشم پوشی کنند. همچنانکه گفته شد: ایده تجزیه آذربایجان حتی پیش از آغاز جنگ شوروی با آلمان نزد رهبران حزب کمونیست شوروی وجود داشته است.

بحران آذربایجان و واکنش مجلس چهاردهم :

اعلام موجودیت فرقه دمکرات با صدور بیانیه ی جنجالی در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ ش و رویدادهای پی در پی آذربایجان زنگ خطر از دست رفتن آذربایجان را در مجلس چهاردهم بصدا در آورد و واکنشهای گوناگون نمایندگان را موجب گردید. به نوشته «آبراهامیان»:^{۱۰} «غائله تبریز در مجلس چهار بازتاب آنی داشت، نخست، نمایندگان یکی پس از دیگری برخاستند تا بگویند که ایران از یک ملت تشکیل شده است، نه از ملت‌های متعدد جداگانه، زیرا مردم ایران دارای تاریخ، فرهنگ، دین و منشأ نژادی یکسانی هستند ... دوّم، فراکسیون اتحاد ملی [هوادر دربار] نظر شاه را یاد آورد شد که اقدامات صدرا لاشراف [نخست وزیر] ممکن است واکنش شوم مخالفان را

^۹ - «جهانشاهلو» معاون «پیشه وری» می نویسد: «[در روزهای بحرانی فروپاشی فرقه] من و پیشه وری با قرار قبلی به سرکنسولگری شوروی در تبریز نزد آقای سرهنگ قلی اوف رفتیم، پیشه وری با حالتی پرخاش به قلی اوف گفت: شما ما را آوردید میان میدان و اکنون که سودتان اقتضاء نمی کند، ناجوانمردانه ما را رها کردید. از ما گذشته است اما تکلیف مردمی که به گفته های ما سازمان یافتند و فداکاری کردند [!] چه می شود، چه کسی پاسخگوی این نابسامانیهاست؟ قلی اوف که از سخنان پیشه وری برآشفته بود یک جمله بیش نگفت: «**سنی گتیرن**» **سنه دیرگت» (کسی که ترا آورده، به تو می گوید برو).** بنگرید به : جهانشاهلو افشار، نصرت اله. ما و بیگانگان بکوشش نادر پیمایی، سمرقند، تهران ۱۳۸۶ ش ص ۱۹۰

موجب شود. سوم، بسیاری از نمایندگان شمالی ضد دربار که قبلاً مخالف شاه و ارتش بودند، در این زمان انتقاد را کنار گذاشتند و خواهان تقویت نیروهای مسلح شدند ... چهارم، شش تن از نمایندگان شمالی ... که هوادار شوروی بودند فراکسیون آزادی را ترک کردند و به جبهه مخالف پیوستند... زیر تأثیر رویدادهای آذربایجان هواداران و مخالفان کابینه صدرا لاشراف [پس از کشمکش چند ماهه] به سازش رسیدند. هواداران پذیرفتند که فرصت دیگری به حکیمی بدهند و مخالفان نیز پذیرفتند که در تصویب دو لایحه همکاری نمایند. لایحه نخست، انتخابات مجلس آتی را تا زمانی که نیروهای اشغالگر خاک کشور را کاملاً تخلیه کنند به تعویق انداخت. دومین لایحه، بودجه نظامی را شدیداً افزایش داده نفرات را از ۹۰۰۰۰ به ۱۲۰۰۰۰ نفر رساند، امکان ایجاد دو سربازخانه را در شمال فراهم ساخت و وجوهی برای پرسنل تخصیص داد. (۵۸)

«صدرا لاشراف» در ۲۹ مهرماه ۱۳۲۴ ش استعفا داد و نمایندگان بار دیگر «ابراهیم حکیمی» را در ۱۳ آبان به نخست وزیری برگزیدند. برنامه «حکیمی» برای حل مشکلات آذربایجان نزدیک شدن به شوروی در سیاست خارجی و گماردن «بیات» به استانداری آذربایجان بود که در هر دو مورد با شکست روبرو گردید. و این درحالی بود که روز به روز بر وخامت آذربایجان افزوده می شد. و سایه بحران بر فراز کشور و از آن جمله مجلس سنگین تر می گشت.

به نوشته «حسنلی»: «دهه سوم نوامبر / ۲۹ آبان - ۱۰ آذر تهران در بحران به سر می برد. وقایع آذربایجان، نمایندگان مجلس را سخت به واهمه انداخته بود. نمایندگان دور هم جمع می شدند و اوضاع آذربایجان و عملکرد دولت را بررسی می کردند. برخی از آنها با انتقاد از سیاست دولت خواهان حل مسئله از راه مسالمت آمیز بودند.»

در ۱۸ نوامبر / ۲۷ آبان دکتر «شفق» و در ۲۰ نوامبر / ۲۹ آبان «فرمانفرمائیان» و «سید ضیاء الدین» سخنرانی مفصلی کردند. دکتر «شفق» با بیان این نکته که: «بعضی از بنیانگذاران فرقه را می شناسد و مطمئن است که وطن پرست هستند ولی برخی دیگر معلوم نیست از کجا آمده اند و چی می خواهند سرودهایی که آنها می خوانند علیه منافع کشور است... یاد آور شد مسئله آذربایجان با روابط ایران و شوروی بستگی نزدیک دارد و ما باید با شوروی روابط حسنه داشته باشیم ...» در ۲۰ نوامبر / ۲۹ آبان «سید ضیاء الدین» و «ثقه الاسلام» با هدایت «واعظی» روحانی رانده شده از آذربایجان گروهی از آذربایجانی ها را جلوی مجلس جمع کردند و به تظاهرات پرداختند. «واعظی» و چند نفر دیگر در حضور نمایندگان مجلس و آذربایجانی ها سخنرانی کردند و خواستار تشریک مساعی تمام ملت ایران برای مبارزه با ماجراجویان خارجی و شورشیان شدند. این سخنرانی ها بقدری مؤثر بودند که خبرنگاران و شنوندگان بی اختیار می گریستند... در همین روز در مجلس «فرمانفرمائیان» در سخنرانی خود بشدت از سیاست دولت «صدر» و اقدامات «سیدضیاء الدین» انتقاد کرد و گفت: «از سال ۱۳۲۰ ش هیچ یک از دولت ها توجهی به آذربایجان نکرده اند.» «سیدضیاء الدین» در پاسخ به وی فریاد زد که: «اتحاد شوروی اجازه نداد که به آذربایجان توجه شود...» پس از کشمکش گفتاری «سید ضیاء» و «فرمانفرمائیان» نمایندگان از «حکیمی» نخست وزیر خواستند که سخنرانی خود را شروع کند. او گفت: «در این اواخر در مناطق دور دست استانهای سوم [آذربایجان شرقی] و چهارم [آذربایجان غربی] اتفاقات ناگواری رخ داده است. این رویدادها با روحیه میهن پرستانه برادران آذربایجانی همخوانی ندارد. دولت به هیچ کس و در هیچ کجا اجازه نمی دهد که خواسته های خود را به صورت التیماتوم به دولت و مجلس اعلام کند دولت اقدامات لازم را برای تأمین امنیت در تمام نقاط کشور به عمل خواهد آورد...» (۵۹).

گفتنی است: «در همان روز که «حکیمی» از اقدامات لازم برای تأمین امنیت در مجلس سخن می گفت نیروهای شوروی ستون اعزامی ارتش به آذربایجان را در شریف آباد حومه قزوین متوقف ساخته و از رفتن آنها جلوگیری کردند.» (۶۰)

در روز ۲۱ آذر همزمان با اعلام وجود دولت «پیشه وری» در تبریز، «حکیمی» در مجلس سخنرانی کرد و گفت: «می خواهد به همراه وزیر خارجه به مسکو برود تا مسائل بوجود آمده را حل و فصل کند.» در مجلس شورای ملی روزی نبود که موضوع آذربایجان مطرح نشود... تریبون مجلس به محل ابراز احساسات میهن پرستانه تبدیل شده بود. سخنرانان از دولت می خواستند دست به اقدام قاطعی بزنند. همگان علت وضع پیش آمده را نتیجه

دخالت خارجی می دانستند و بعضی از نمایندگان شوروی را به دخالت در امور داخلی ایران متهم می کردند. «سید صادق طباطبائی» رئیس مجلس، دکتر «جلال عبدو»، دکتر «اعتبار»، سید «مهدی فرخ»، «ناصر اردلان» و ... از همسایه شمالی می خواستند تا به ایران آزادی عمل دهد. گروهی از نمایندگان اوضاع آذربایجان را مایه هرج و مرج موجود در کشور می دانستند. برای بررسی اوضاع آذربایجان کمیسیون ویژه ای از نمایندگان فراکسیونهای گوناگون مجلس بوجود آمد. گروهی از نمایندگان هم خواهان فرستادن نیرو به شمال و حتی در صورت نیاز جنگ با روسها بودند. «محمد مصدق» راه حل را در انجام اصلاحات سریع می دید. نمایندگان توده ای اوضاع آذربایجان را نتیجه ندانم کاری دولت اعلام می کردند. «رضا رادمنش» از فراکسیون توده یاد آوری کرد که: «سیاستهای دولت حتی مردم غیر سیاسی را نیز ناراضی کرده است.» او مطبوعات نزدیک به «سید ضیاء» را مورد انتقاد قرار داد و گفت: «این مطبوعات جهت وصل آذربایجان ایران به آذربایجان شوروی قلم فرسایی می کنند.» «مظفرزاده» [نماینده رشت] مسائل را حاصل عملکرد طرفداران «سیدضیاء» می دانست. او عملکرد «پیشه وری» را با عملکرد «سید ضیاء» مقایسه کرده و هنگامی که از پیشینه ی «پیشه وری» گفت، مایه ی ناراضیتی و سرو صدای شمار بسیاری از نمایندگان شد.

در ۱۶ دسامبر / ۲۵ آذر ۱۳۲۴ش مجلس در نشستی محرمانه اوضاع آذربایجان را مورد رسیدگی قرار داد و «بیات» که تازه از تبریز برگشته بود گزارشی از سفر خود و دیدار و گفتگو با سران فرقه دمکرات را به مجلس ارائه کرد. «مهدی عدل»، «فرمانفرمائیان»، «فتحعلی ایکیچیان» [نمایندگان مشکین شهر، سراب و تبریز] و دیگر نمایندگان آذربایجان در مجلس در سخنرانی های خود خواهان حل مسئله از راه گفتگو شدند. (۶۱)

از ۲۱ آذر به بعد «حکیمی» نخست وزیر دوبار، «فخیمی» وزیر کشور یک بار، «عبدالحسین هژیر» وزیر دارایی دوبار و ژنرال «ریاضی» وزیر جنگ یک بار در مجلس شورای ملی سخنرانی کردند. «حکیمی» در سخنرانی روز ۱۸ دسامبر/ ۲۷ آذر خود پس از بیان مواردی درباره فعالیتهای ضد حاکمیت ملی و یکپارچگی کشور فرقه دمکرات آذربایجان در پایان باردیگر گفت: «از طریق سفیر شاهنشاه در مسکو [مجید آهی] تمایل خود را برای رفتن به شوروی به آگاهی آن دولت رسانده است.» این اعلام آمادگی سفر به مسکو با نشست وزرای خارجه قدرتهای بزرگ در مسکو همزمان بود، از این رو در یادداشتهای رسمی مورخ ۱۳ و ۱۴ دسامبر / ۲۲ و ۲۳ آذر به دولت های متفق اعلام شده بود: که تنها راه حل مسئله ایران خروج سریع و کامل نیروهای سه گانه خارجی از تمام سرزمینهای ایران است. و اگر مسئله دیگری راجع به ایران وجود داشته باشد باید با توجه به استقلال و حاکمیت ایران با عنایت به فصل ۶ قرارداد سه جانبه [بسته شده میان شوروی، انگلیس و ایران در اول بهمن ماه ۱۳۲۰ش] و اعلامیه تهران (از جانب رهبران سه قدرت) [۱۰ آذرماه ۱۳۲۲ش] مطرح و سپس به آگاهی دولت ایران رسیده نظر و موافقت آن دولت گرفته شود. (۶۲)

در واقع پافشاری حکیمی برای سفر به مسکو که با مخالفت شورویها همراه شد. بدنبال نگرانی بود که از بابت برگزاری نشست وزرای خارجه سه قدرت پیروز جنگ ایجاد شده بود و ترس از آن بود که آنها درباره ایران به توافقی رسیده و کشور را به مناطق زیر نفوذ خود تقسیم کنند.

نشست مسکو، طرح کمیسیون سه جانبه، واکنش مجلس :

این نشست در ۱۶ دسامبر / ۲۵ آذر ۱۳۲۴ش با شرکت «بیرنس»، «بوین» و «مولوتوف» وزرای خارجه آمریکا، انگلیس و شوروی در مسکو آغاز بکار کرد. در روز نخست «مولوتوف» نگذاشت مسئله ایران مطرح گردد. و قرار شد این مسئله به صورت غیر رسمی مورد بررسی قرار گیرد. در ۱۸ دسامبر / ۲۷ آذر «بوین» وزیر خارجه انگلیس به «مولوتوف» پیشنهاد تبادل نظر درباره آذربایجان را کرد، «مولوتوف» در پاسخ گفت: «شوروی در کار جنبش آزادی بخش ملی آذربایجان دخالت نمی کند زیرا این مسئله از امور داخلی ایران است.» در ۱۹ دسامبر / ۲۸ آذر استالین «بیرنس» و «بوین» را به حضور پذیرفت. در این

دیدار مسئله آذربایجان نیز مطرح شد «استالین» با تکرار گفته های «مولوتوف» اضافه کرد: «دولت ایران نسبت به شوروی موضع خصمانه دارد و این موضع برای صنایع نفت باکو که نزدیک به مرز ایران است مخاطره انگیز است. بنابراین تا رفع خطر، ارتش خود را در ایران نگه می دارد.» در روز چهارم نشست مسکو ایران یادداشت اعتراضی به مسکو، لندن و واشنگتن فرستاد مبنی بر اینکه مسئله آذربایجان را در شورای امنیت سازمان ملل مطرح خواهد کرد. در ۲۰ دسامبر / ۲۹ آذر «بیرنس» از طریق «هریمن» و «میوری» (میری) [سفرای آمریکا در ایران] سفارشهای خود را به دولت ایران فرستاد او گفته بود: خواهش می کنم فوراً و محرمانه به آگاهی نخست وزیر برسانید که بهتر است دولت ایران از موضع خود گامی به عقب گذاشته و خواسته های مردم آذربایجان را برآورده کند. در ۲۳ دسامبر / ۲ دی «استالین» مجدداً «بیرنس»، وزیر خارجه آمریکا را به حضور پذیرفت. «بیرنس» در این دیدار نگرانی خود را از امکان طرح مسئله آذربایجان در سازمان ملل متحد [که می توانست مایه ی اختلاف متفقین گردد] بیان کرد. «استالین» گفت: «از طرح مسئله در سازمان ملل نگرانی ندارد. ما هیچ گام بدی را بر نمی داریم که موجبات شرم باشد.» «استالین» در ۲۴ دسامبر / ۳ دی «بیرنس» را به حضور پذیرفت. در این دیدار «بیرنس» پس از تبادل نظر با «بیرنس» طرح ایجاد کمیسیون مشترک متشکل از نمایندگان شوروی، آمریکا و انگلیس را برای یافتن راه حلی برای [مسائل ایران و به ویژه] مسئله آذربایجان را به او تسلیم کرد. (۶۳)

در بندهایی از این طرح که باید آن را طرح «تجزیه و اسارت ایران» نامید آمده است:

- کمیسیون به دولت در تأسیس انجمن های ایالتی و ولایتی طبق قانون مشروطیت ایران کمک خواهد کرد.
- توصیه کمیسیون باید شامل کلیه استانهای ایران به ویژه آذربایجان باشد.
- کمیسیون می تواند اصلاحاتی را برای قوانین انتخابات و وظایف استانها و ولایات در نظر گرفته و به دولت ایران پیشنهاد [تو بخوان تحمیل] کند.
- کمیسیون به دولت توصیه می کند که از زبانهای محلی از قبیل: عربی، لری، کردی، ترکی برای آموزش و پرورش اقلیتها [!!] استفاده شود.
- از لحاظ رفع بیم و نگرانی دولت ایران... کمیسیون بایست نسبت به این موضوع که در تخلیه قوای متفقین از ایران حداکثر امکان تسریع شود رسیدگی نموده و سفارشهای مقتضی را به سه دولت نماید. [با این بند اشغالگران تا هر زمان که خودشان مصلحت می دیدند می توانستند در ایران بمانند.]
- سه دولت نامبرده همه تلاش خود را به کار خواهند برد که دولت ایران را متقاعد سازند که توصیه های کمیسیون را به صورت قانونی در آورد.
- کمیسیون از هرکاری که مایه تضعیف وحدت و استقلال کشور بشود خودداری خواهد کرد. [همانند دوره قاجار که با بستن پیمانهای، «پاریس»، «گلستان» و «ترکمانچای» همه تلاش خود را برای تقویت یکپارچگی و استقلال ایران بکار برده بودند!]

- نخستین انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی باید زیر نظر کمیسیون انجام بگیرد. (۶۴)

«استالین» نخست تشکیل کمیسیونی برای این کار را ممکن می دانست و آن را برای مطالعه به کمیساریای امور خارجه حواله داد. اما سرانجام «مولوتوف» در لحظات آخر از بررسی مسئله آذربایجان با این بهانه که در صورت جلسه پیش بینی نشده سرباز زد و گفت: «کمیسیون بدون موافقت ایران نمی تواند تشکیل شود و دولت او در حال حاضر نمی خواهد چنین موضوعی را با دولت ایران که تلاش می کند با شوروی کنار نیاید مورد بررسی قرار دهد.» (۶۵)

اینکه شورویها چرا به این طرح چندان روی خوش نشان ندادند و آنرا منوط به پذیرش ایران کردند «سیف پور فاطمی» از قول «بیرنس» مطلبی آورده است که شاید پاسخ به این پرسش باشد. به گفته «بیرنس»: «در کنفرانس مسکو

روسها فکر می کردند که کار ایران تمام است و شمال ایران زیر نفوذ آنها باقی خواهد ماند... روسها به قدری محو خبرهای اغراق آمیز از آذربایجان شده بودند که فکر می کردند مردم آن سرزمین از پیشه وری و متجاسرین هواداری کرده و آن سرزمین را به روز قفقاز و ارمنستان خواهند نشانند. [تصرف خواهند کرد] ولی من با تهدید بی پرده گفتم این دم شیر است به بازی نگیر» (۶۶)

گفتنی است: همراهی نکردن شورویها با طرح انگلیسی «کمسیون سه جانبه» و نیز تعلل شورویها در بیرون بردن نیروهایشان از ایران و طرح مسئله آذربایجان در سازمان ملل متحد و شورای امنیت بعنوان نخستین پرونده شورای امنیت را می توان سرآغاز بروز اختلاف و جنگ سرد میان دو ابر قدرت آمریکا و شوروی دانست.

پس از پایان کنفرانس مسکو، سفرای انگلیس و آمریکا برای پذیرش طرح کمسیون سه جانبه از سوی ایران با دولت «حکیمی» و «دربار» گفتگوهای را آغاز کردند. این گفتگوها که محرمانه دنبال می شد سرانجام به بیرون درز کرد. بویژه آنکه: رادیو لندن خبر دیدار سفرای انگلیس و آمریکا را با دولت و دربار و طرح پیشنهاد کمسیون سه جانبه را در اخبار شبانگاهی خود پخش کرد. در پی آن دکتر «مصدق» نامه تندی به «حکیمی» نخست وزیر نوشت و یادآور شد که: «دولت حق هیچ گونه تصمیمی بدون آگاهی و تصویب مجلس ندارد». در اثر فشار دکتر «مصدق» دولت شماری از نمایندگان را فراخواند تا در وزارت خارجه به سخنان نخست وزیر و وزیر امور خارجه توجه کرده و سپس تصمیم قطعی اتخاذ کنند.

در این جلسه دکتر «مصدق» از «حکیمی» پرسید: «آیا شما با این پیشنهاد سه دولت موافقت یا خیر؟» «حکیمی» پاسخ منفی داد. «مصدق» به تندی گفت: «اگر مخالفید چگونه پیشنهاد اصلاحی داده اید و اگر دولتین پیشنهاد کننده از اصلاحات شما اتخاذ سند کرده و پاسخ موافق بدهند چه خواهید کرد؟»^{۱۰} «مصدق» در دنباله افزود: «چون می دانید که مجلس با شما و دولت شما هرگز در این باره موافقت نخواهد کرد بهتر است همین الان استعفا دهید.» دیگر نمایندگان نیز شدیداً به «حکیمی» و دولتش حمله کرده و او را شدیداً بازخواست کردند. دکتر «مصدق» در اقدامی دیگر برای آگاه ساختن همه مردم از اسرار پشت پرده بیانیه ای صادر کرد که روزنامه ها آن را چاپ کردند.

سرانجام روز ۱۹ دی ماه سال ۱۳۲۴ش مجلس برای تصمیم گیری و اعلام موضع درباره طرح کمسیون تشکیل جلسه داد. سخنران اصلی این نشست دکتر «مصدق» بود. او در آغاز سخن خبر رادیو لندن را برای نمایندگان خواند و سپس این طرح را با قرار داد «ووثوق الدوله» مقایسه کرد و افزود: «صد رحمت به قرارداد «ووثوق الدوله» زیرا آن قرارداد ایران را زیر حمایت انگلیس قرار می داد این نقشه لعنتی ما را زیر قیومیت سه کشور می گذارد... در وزارت خارجه به ما گفتند این پیشنهادات چون تاریخ و امضاء ندارد اصلاً قابل بحث نیست. اگر چنین است چرا شاه سفرا را پذیرفت؟ چرا دولت آن را سرّی نگهداشت و نمی خواست ما از آن آگاه شویم ما باید این اوراق را رد کنیم قیّم نیاز نداریم با دولت شوروی هم باید رابطه مستقیم پیدا کنیم واسطه لازم نداریم... آن روزی که سه دولت با هم متفق شوند کار ما تمام است.» «مصدق» در پایان سخنرانی خود که با حال گریه همراه بود با بیان اینکه: «هیچ دولتی نمی تواند در این قبیل امور که حیات سیاسی مملکت را قطع و استقلال آن را به باد می دهد پیش از عرضه به مجلس موافقت کند. از «حکیمی» خواست بیش از این وقت مملکت را ضایع نکرده و فوراً از کار کناره گیری کند.» (۶۷)

خوشبختانه با موضع گیری قاطع نمایندگان مجلس چهاردهم و رد پیشنهاد کمسیون سه جانبه که گام درخشان دیگری در حفظ استقلال ایران در آن زمان بحرانی کشور بود، تیر انگلیسیها که می خواستند با بهره گیری از جریان پیش آمده در آذربایجان، با طرح انجمنهای ایالتی و ولایتی و تدریس به زبانهای محلی موضوع را به همه استانها و بویژه استانهای جنوبی که زیر نفوذ آنها بود کشانیده و ماهی خود را از آب گل آلود بگیرند، به سنگ خورد.

^{۱۰}-گویا دولت حکیمی پیشنهاد کمسیون را پذیرفته بود مشروط برآنکه تشکیل کمسیون برای زمان کمی باشد. بنگرید به: هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. تاریخ روابط خارجی ایران، امیرکبیر. تهران: ۱۳۴۹ش ص ۲۴۰.

زیر فشار مجلس ده روز بعد در ۳۰ دیماه «حکیمی» از کار کناره گیری کرد یک روز پیش از استعفا «حکیمی» به «تقی زاده» سفیر کبیر ایران در لندن و رئیس هیئت نمایندگان در نخستین دوره نشست سازمان ملل متحد دستور داد تا شکایت ایران از شوروی را رسماً مطرح و تخلیه خاک ایران را از نیروهای خارجی درخواست کند. دولت ایران که پس از اعلان جنگ به آلمان و ژاپن (در ۱۸ شهریور ۱۳۲۲ ش / ۹ سپتامبر ۱۹۴۳م) و پیوستن به اعلامیه ملل متحد از اعضای مؤسس سازمان ملل و امضاء کنندگان منشور ملل در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵م / ۵ تیر ۱۳۲۴ ش به شمار می رفت اکنون نخستین کشوری بود که از سازمان نو بنیاد ملل متحد دادخواهی می کرد. (۶۸)

با کناره گیری «حکیمی» مجلس شورای ملی با حضور ۱۰۵ نماینده در ۶ بهمن ماه و در یک نشست خصوصی [با فشار اقلیت مجلس] «قوام السلطنه» را با ۵۳ رأی در برابر ۵۱ رأی «مؤتمن الملک» به نخست وزیری برگزید. «قوام» با درنگی چندین روزه کابینه خود را [که هشتمین و آخرین کابینه دوره قانونگزاری مجلس چهاردهم به شمار می رفت] در ۲۸ بهمن به مجلس معرفی کرد و فردای آن در رأس هیئتی راهی مسکو گردید تا با رهبران کرملین درباره آذربایجان و بیرون بردن نیروهای ارتش سرخ از ایران گفتگو کند. (۶۹)

در خلال این روزها در مجلس دکتر «مصدق» در روز ۱۲ اسفند که پایان مهلت حضور نیروهای بیگانه در ایران بود. سخنرانی مفصلی کرد و در آن با یادآوری خدمات ایران به متفقین از شوروی برای بیرون بردن نیروهای ارتش سرخ در زمان مقرر به شدت انتقاد کرد. «مصدق» همچنین در واکنش به سخنان «بوین» وزیر خارجه انگلیس که درباره زبان، اقلیتها [!!] و انجمنهای ایالتی و ولایتی و تشکیل کشور متحده ایران اشک تمساح ریخته بود گفت: «مگر فرانسه و بلژیک زبانهای مختلف ندارند (در بلژیک به زبانهای فرانسوی و فلانماند، در فرانسه به زبانهای فرانسوی، آلمانی، برتن و کاسگون [وکرس] صحبت می شود)؟ مگر آن جا انجمنهای ایالتی و ولایتی ندارند؟ پس چرا هرگز کسی آن دو کشور را کشورهای متحده بلژیک و فرانسه نخوانده است.» (۷۰)

«قوام» روز ۱۹ اسفند از سفر مسکو بازگشت و پس فردای آن روز در ۲۱ اسفند گزارش سفر خود را به مجلس ارائه داد. (۷۱) گزارش «قوام» آخرین دستور کار مجلس چهاردهم بود.

در پایان باید گفت: گزینش «قوام» به نخست وزیری که با پافشاری اقلیت مجلس به رهبری دکتر «مصدق» و بر خلاف خواست دربار انجام گرفت را می توان کارسازترین تصمیم مجلس چهاردهم در حل مسئله آذربایجان و دیگر گرفتاریهای آن روز کشور دانست.

ولله عاقبه الامور

محمد رضا محمد قلی زاد

ارومیه - صندوق پستی ۱۴۷۵

تلفن و نمابر ۰۴۴۱ - ۳۴۴۰۹۷۶

کتابنامه :

۱. رئیس نیا، رحیم. آخرین سنگر آزادی، شیرازه تهران ۱۳۷۷، مقدمه ص ۱۶
۲. همان ص ۱۷ و الموتی، ضیاء الدین، فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران و جنبشهای چپ، چاپخش، تهران: ۱۳۷۰ ش ص ۱۷۴
۳. شاهین. تقی ابوالقاسم اوغلی ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، ترجمه ر.رادنیا، گونش، تهران: ۱۳۶۰ ش ص ۱۶۳ و رئیس نیا همان مقدمه ص ۳۵
۴. شاهین ... صص ۱۹۱ - ۱۹۳
۵. همان ص ۲۲۵
۶. همان ص ۲۱۲
۷. همان ص ۲۳۷
۸. رئیس نیا همان مقدمه ص ۲۰۱
۹. همان ص ۴۶
۱۰. الموتی ضیاء الدین همان صص ۲۵۷ - ۲۵۹
۱۱. بیات، کاوه، ماده «پیشه وری» مندرج در دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران: ۱۳۷۵ ش ص ۹۶
۱۲. طبری، احسان، گزراهه. امیر کبیر، تهران: ۱۳۷۸، ص ۶۷
۱۳. همان ص ۶۸
۱۴. سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی ج ۱، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی تهران: ۱۳۷۰ ش ص ۱۰۱
۱۵. بیات همان ص ۹۶۴
۱۶. ساعد مراغه ای، محمد. خاطرات سیاسی. به کوشش باقر عاقلی، نامک، تهران: ۱۳۷۳ ش ص ۱۵۳
۱۷. کی استوان، حسین، سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱، روزنامه مظفر، تهران: ۱۳۲۷ ش ص ۱۱
۱۸. آبراهامیان، یراوند. ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی ترجمه کاظم فیروزمند، حسین شمس آوری، محسن شانه چی، مرکز، تهران: ۱۳۸۰ ش صص ۱۶۷ - ۱۶۸
۱۹. کی استوان همان ص ۲۶۶
۲۰. سیف پور فاطمی، نصراله، گزند روزگار، شیرازه، تهران: ۱۳۷۹ ش صص ۲۹۱ - ۲۹۲
۲۱. همان ص ۲۹۲
۲۲. آبراهامیان همان صص ۱۷۹ - ۱۷۸
۲۳. پیشه وری، سید جعفر، آژیر - شماره ۹۱ - ۱۵ مرداد ۱۳۲۲ ش
۲۴. مجتهدی، آیت اله میرزا عبدالله. بحران آذربایجان سالهای ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ (خاطرات) به کوشش رسول جعفریان، موسسه مطالعات تاریخ معاصر، تهران: ۱۳۸۱ ش، ص ۲۴۸

۲۵. مرادی مراغه ای، علی. از زندان رضاخان تا صدر فرقه دموکرات آذربایجان، اوحدی، تهران: ۱۳۸۱ ش ص ۲۷۵ به نقل از: اسکندری، ایرج. خاطرات، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، تهران ۱۳۷۲ ش صص ۱۴۷ - ۱۴۶
۲۶. آبراهامیان همان ص ۱۷۹
۲۷. عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی ج ۱، گفتار، تهران: ۱۳۷۹ ش ص ۳۶۲
۲۸. کی استوان همان ص ۱۲۸
۲۹. عاقلی همان ص ۳۶۸
۳۰. سیف پور فاطمی همان صص ۳۳۳ - ۳۳۲
۳۱. پیشه وری، سید جعفر، آذیر شماره ۱۶۹، مورخه ۲۵ تیر ماه سال ۱۳۳۳
۳۲. سیف پور فاطمی همان ص ۳۳۳
۳۳. همان ص ۳۳۲
۳۴. همان ص ۳۳۲
۳۵. طبری همان ص ۶۸
۳۶. بارتولد، و. و. جایگاه مناطق دریای خزر در تاریخ جهان اسلام. ترجمه لیلا رین شه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران: ۱۳۷۵ ش ص ۷۰
۳۷. طبری همان ص ۷۱
۳۸. حسنی جمیل. آذربایجان ایران، آغاز جنگ سرد، ترجمه منصور صفوتی، شیراز، تهران: ۱۳۸۷ ش صص ۹-۱۰
۳۹. همان ص ۱۴
۴۰. همان ص ۱۶
۴۱. همان ص ۳۹
۴۲. همان صص ۴-۴۹
۴۳. همان صص ۸۹-۹۰-۹۱
۴۴. همان صص ۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲
۴۵. همان صص ۱۰۸-۱۰۹
۴۶. همان صص ۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰
۴۷. همان صص ۱۳۶-۱۳۷
۴۸. همان صص ۱۴۳-۱۴۴
۴۹. اتابکی، تورج. آذربایجان در ایران معاصر ترجمه محمد کریم اشراقی، توس، تهران: ۱۳۷۶ ش ص ۱۲۴
۵۰. حسنی همان صص ۱۵۹-۱۶۰
۵۱. همان ص ۱۷۶
۵۲. همان صص ۲۲۵-۲۲۶
۵۳. همان صص ۲۶۰-۲۶۱
۵۴. محمدقلی زاد، محمدرضا. فرقه دمکرات و تجزیه آذربایجان روایتی از دیروز، پندی برای امروز، نشریه میثاق (منتشره در تبریز) شماره ۲۰۸، دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۸۵ ش ص ۷
۵۵. مجتهدی همان ص ۲۱۴
۵۶. محمدقلی زاد همان
۵۷. نصیب زاده، نصیب. مسئله آذربایجان در ایران: یک مسئله اساسی برای ایران. مندرج در نشریه گفتگو شماره ۳۳ خرداد ۱۳۸۱ ش ص ۷۶
۵۸. آبراهامیان همان ص ۱۹۸ (باتلخیص)
۵۹. حسنی همان صص ۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶
۶۰. پسبان، نجفقلی. مرگ بود باز گشت هم بود، بنگاه مطبوعاتی امروز، تهران ۱۳۲۸ ش ص ۳۰
۶۱. حسنی همان صص ۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹ (باتلخیص)

۶۲. همان صص ۲۰۰-۲۰۱ (باتلخیص)
۶۳. همان صص ۲۰۶ تا ۲۰۹ (باتلخیص)
۶۴. سیف پور فاطمی همان صص ۳۶۲-۳۶۳
۶۵. حسنی همان صص ۲۱۰-۲۱۱ (باتلخیص)
۶۶. سیف پور فاطمی همان صص ۳۶۱ و ۳۷۳-۳۷۴ (باتلخیص)
۶۷. همان صص ۳۶۶-۳۶۷ (باتلخیص)
۶۸. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. تاریخ روابط خارجی ایران، امیرکبیر، تهران: ۱۳۴۹ ش ص ۲۴۱
۶۹. عاقلی همان ص ۳۸۴
۷۰. بهزادی، علی. شبه خاطرات، تهران: ۱۳۷۵ ش. صص ۶۲۵-۶۲۶
۷۱. عاقلی همان ص ۳۸۷